

ویژه نامه مراسم ۴ خرداد



سال اول - شماره ۷۵ - سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۵۹ - تک شماره ۱۰ ریال

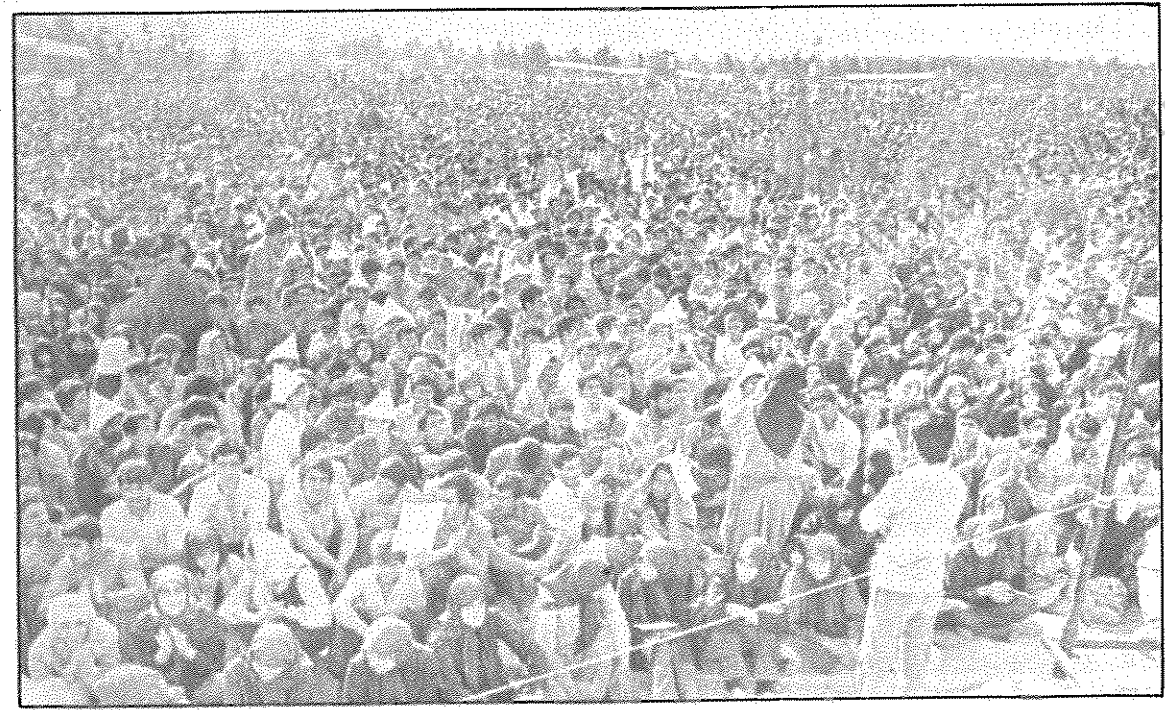
۸ صفحه

بیچاره شب پرستان تیغ بگف، هلمه زن یا سلا لهی
خورشید و نسل ایمن چه خواهند کرد؟ بگوهر چه
می خواهند در پیچ و خم جاده های تاریک به گمبین
خورشید بنشینند، تا اسیرش سازند، بگشاندش
و در لجهی خون اندازند. ولی خورشید در اسارت
هم خورشید است.

برادر مجاهد مسعود رجوی

بی تردید سرانجام همه ی بت ها و مواع رستگاری
خلق قهرمان ایران مغلوب ارا بهی تکامل خواهند
شد و پرچم مبارزه ی انقلابی توحیدی که با خون
شهادی بزرگواری چون حنیف نژادها و سعید
محسن ها و رضائی ها و امینی ها... سرخ گشته است
همچنان در پیشاپیش عالی ترین و متکامل ترین
انقلابات ضد استثماری و رهائی بخش تاریخ به
اهتزاز در خواهد آمد.
از پیام مجاهدین خلق به مناسبت ۴ خرداد

گزارش مراسم تجلیل از شهدای ۴ خرداد



بهشت زهرا دیروز با حضور
دهها هزار نفر در مراسم برگزاری
هشتمین سالگرد شهادت بنیانگذاران
سازمان مجاهدین خلق ایران،
دوباره جلوه گر پیمانگاه خونین خلق-
مان گشته بود.
گروه، گروه هوادارانی که از
ساعت ۲/۵ بعد از ظهر وارد بهشت
زهرا می شدند، در حالیکه مراسم طبق
برنامه ی از قبل اعلام شده در ساعت
۵ بعد از ظهر شروع می شد.
و آیا در آن گرمای ظهر، این
سور و حرارت هواداران را می توان
جز تجلی عمق مسئولیتی که در این
مرحله ی حساس کنونی کشورمان با
باوری از اهداف خدائی و خلقی
مجاهدینی کبیر چون شهید محمد
حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر
بدیع زادگان و محمود عسگری زاده بر
بقیه در صفحه ۴

سر مقاله رادیو وسپله ای برای تصفیه حساب های گروهی

تهیه کنندگان برنامه ی به اصطلاح تجلیل از شهدای چهارم
خرداد در رادیو، باردیگر حقارت اندیشه و جبن فرهنگی و اخلاقی
خود را در دو برنامه ی یکشنبه شب (چهارم خرداد) به نمایش
گذاشتند. علی الظاهر به مناسبت سالروز شهادت ۵ تن از
بنیانگذاران و رهبران مجاهدین خلق می بایست یادآوری و تجلیلی
صورت می گرفت. البته وقتی آقایان بخواهند هم در رادیو و هم در
تلویزیون همه کار می شود کرد. دقیق و ساعات متمادی تعریف و
مصاحبه با اقوام و خویشان مورد نظر، البته به شرط اینکه از مجاهدین
یا وابستگان آنها نباشند!
اما وقتی نوبت شهادی مجاهد خلق می رسد کار برعکس است و
حضرات حتی فرصت سالروز شهیدان مان را نیز برای تصفیه حساب
فروگذار نمی کنند. گما اینکه شب بعد از شهادت شهید شریف واقفی
که تصادفاً! باشب ماقبل انتخابات یکی شده بود "شو" معروفی را که
ساواک آریامهری برگردانده بود، بر علیه مجاهدین خلق ایران به نمایش
گذاشتند. اینبار نیز در سالروز چهارم خرداد تئوریسین های پوک مغز
مرتجع به خودشان جرات دادند که از طریق رادیو به تحلیل
حنیف نژاد و مجاهدین و... بپردازند. به این ترتیب در پی برده ی
ریایی تزویر تا می توانستند بر شهدای چهارم خرداد و مجاهدین
خلق تاخندند.

گزارشی در مورد شورش سیاهان در آمریکا
زمینه های
قیام سیاهان از جنبه ی اقتصادی

گزارشی از:
فعالیت ۱۵ ماهه
امداد پزشکی مجاهدین

از سال ۱۹۲۰ اولین گروه
سیاهان جهت مبارزه با سیستم اقتصادی
می شوند و به اشتغال در بخشهای
اقتصادی از دو مقاله از
نیویورک تألیف ۱۷

در میانگاه گروهی
اصطلاحاً از طرف کما...
با داروخانه های در هم ریخته، اطباء
غایب، کشف سطاها، از اشغال

خلق تاخند
شهید بزرگوار خلق به "جوانی ۲۵ ساله" تبدیل شد که در اثر فتدان رابطه با معرین و شیوخ توم دچار حمله قلبی در سوختهام انحراف شده است. شهید عسگری زاده که دیگر از ابتدا، خارج از خط بقیه در صفحه ۲

مجاهدین خلق ایران شرکت ورزشکاران ایران در بازی‌های المپیک را خواستار می‌شوند

بخواستاراد مردان ورزش برای شرکت در بازی‌های المپیک احترام بگذارید

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران با توجه به نقشه‌های سوداگرانه دشمن اصلی خلقهای جهان، امپریالیسم آمریکا که منجمله قصد دارد از طریق تحریم المپیک مسکو در قلمرو سیاست بین‌المللی و در برابر خلقهای تحت ستم برای خود حقانیت و مشروعیتی دست‌وپا کند، منع شرکت ورزشکاران وطنمان را در این بازیها به مصلحت نمی‌داند. به خصوص که امپریالیستهای آمریکائی آغازگر و سردمدار جریان تحریم بازیهای المپیک اخیر می‌باشند. بنابراین ما خواستار احترام گذاشتن به نمایندگان مردان ورزش ایران مبنی بر شرکت در این المپیک هستیم

ارزیابی مجاهدین خلق ایران بر این اصل اساسی و انقلابی متکی است که تا وقتی دشمن اصلی خلقهای جهان را از پانینداختنیم ارتقاء دادن سایر اختلافات و تضادها به سطح درجه‌ی اول جزیه سود این دشمن نخواهد بود. این حقیقت طی تجارب عملی دوران شاه خائن نیز آشکارا به اثبات رسید به این معنا که فی‌المثل دامن زدن اختلاف مسلمان و غیرمسلمان جز به نفع شاه و درجهت منحرف کردن مبارزه‌ی رهایی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی از مسیر اصلی‌اش نبوده و درست به همین دلیل وقتی که شاه در آخرین نفسهای رژیمش سعی بردامن زدن این مسئله می‌کرد با مخالفت یکپارچه‌ی همه‌ی اقشار و رهبران آگاه و همه‌ی نیروهای ملی و انقلابی و اسلامی مواجه گردید.

بدیهی است تذکار این حقیقت برای مجاهدین خلق ایران به هیچ وجه به منزله‌ی کم‌بها دادن به استقلال ملی و ارزشهای ویژه‌ی عقیدتی نیست و به اعتقاد ما ملل زیر سلطه‌ی جهان هیچ چیز پربهتر از آزادی و استقلال ندارند.

از سوی دیگر ورزشکاران قهرمان ایران می‌توانند در مسکو حضورا از مقامات اتحاد شوروی خروج هرچه سریع‌تر سربازان شوروی را از خاک افغانستان خواستار شوند، مخصوصا نمی‌توان نادیده گرفت که حضور سربازان شوروی در افغانستان بهترین دستاویز را برای میدان یافتن و رشد گرایشات امپریالیستی و تمایلات ارتجاعی در منطقه فراهم آویسند و شیوخ مرتجع را خرسند و دلگرم نموده‌است. همانها که چه در پاکستان و یا در سعودی و عمان و سایر نقاط موج خروشان ضدامپریالیستی ایران تحت رهبری امام خمینی پایه‌های حاکمیت و اعتبارشان را به لوزه درآورد.

با آرزوی شرکت ورزشکاران دلیر ایران در المپیک
مجاهدین خلق ایران ۵۹/۳/۴

درمانگاه گوناگونها

این درمانگاه در قسمت شرقی میدان شوش گوجه‌ی مسجدالهادی روبروی گود عربها واقع است. یک کابین پیش ساخته‌ی ۳ اتاقه دارد. یکی از اتاقها مطب، یکی داروخانه و دیگری تزریقات و پانسمان می‌باشد. کارما در آنجا از اواسط شهریور ۵۸ شروع شد و درمانگاه بعد از ظهرها همه‌روزه دایر بود.

کابین، مربوط به شورای عالی اسکان گودنشین بود و صبحها نیز یک پزشک از طرف شیروخورشید می‌آمد. این درمانگاه محیطی شده بود که به راحتی تفاوت دو نوع برخورد را نشان می‌داد. تفاوت برخوردی منفعل با برخوردی مردمی و انقلابی که در همی زمینها آشکار بود. علیرغم امکانات مساوی در صبح و

صبح، از جوار طبل که از بند با داروخانه‌ای در غم ریخته، اطاقهای کثیف و سطوحی بر از اشغال روبرو می‌شدیم. پرسنل صبح در برخورد با مریض از موضعی بالا و طلبکارانه برخورد می‌کردند. بگونه‌ای که به نارضایتی‌ها دامن زده می‌شد. درست مثل بسیاری از مراکز خیریه بعضی روزها تا ساعت ۱۱ و گاهی اوقات اصلا نمی‌آمدند.

در اوایل مردم به ما عصر می‌رفتیم) مثل افراد صبح نگاه می‌کردند ولی بعد از مدتی بی به واقعت بردند و با دیدن تفاوت‌های کیفی کار ما با برنامه‌ی صبح، سعی می‌کردند از امکان بعداز ظهر استفاده کنند. شیفت صبح پس از سه ماه که دیگر مراجعین‌شان به حداقل رسید دیگر نیامدند.

با تعطیل برنامه‌ی صبح علیرغم بقیه در صفحه ۷

پیام مجاهدین خلق ایران به مناسبت چهارم خرداد

صفحات ۲، ۳، ۴ و ۵

عالمسده‌ای از دو مسافه از نیویورک تایمز ۱۷ مه:

تحمیلی فرهنگ سرمایه‌داری برای این سیاهان می‌باشد. آمار بیکاران سیاه در این شهر دو برابر آمار سفید پوستان می‌باشد. آمار بیکاران در سفیدپوستان ۸٪ و در سیاهپوستان ۱۷٪ می‌باشد.

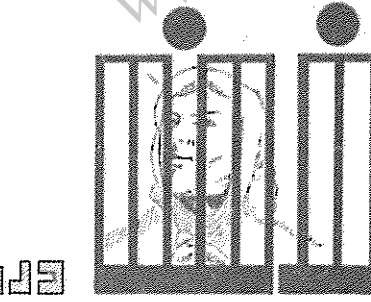
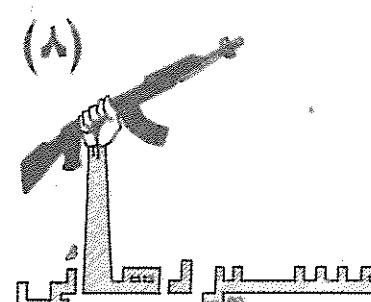
وضع زندگی ۳۸٪ از سیاهان این شهر حتی پائین‌تر از سطح فقر می‌باشد. همواره سیاهپوستانی که در ادارات دولتی دارای مشاغلی بوده‌اند، از طرف مقامات سفیدپوست متهم به فساد و رشوه‌خواری و مورد دیگر اتهامات جعلی و ظالمانه بوده‌اند. پلیس میامی همواره خصمانه‌ترین رفتار را نسبت به سیاهان داشته‌است. همه‌ی موارد ذکر شده و بسیاری عوامل دیگر زمینه‌های انفجار را در سیاهان بوجود آورده تا اینکه حادثه‌ای آن را مشتعل نمود. جریان بدینطریق آغاز گردید

کسه چندی قبیل جوان ۳۳ ساله‌ای به نام آرتور مکدافی که قبلا در نیروی دریایی آمریکا خدمت بقیه در صفحه ۲

برپا واقع شد و ارزشهای متغیر فرهنگی و تفاله‌های فرهنگ غربی همراه با چکمه‌های دیکتاتوری به سبب ما تحمیل گردید.

به همین علت ما با پدیده‌ی خاصی در جامعه‌ی خودمان در زمینه‌ی ارزشها و سنتها روبرو هستیم و آن است که در بسیاری از موارد، آنها که ارزشهای فئودالی می‌برند وجدا می‌شوند، ناخودآگاه و در دافعه‌ی این ارزشها بدام سرمایه‌داری می‌افتند. مثلا رهائی آنها از قید نظام بسته‌ی فئودالی دقیقا هنگام با سقوط در دموکراسی سرمایه‌داری می‌شود. و در این مرحله درست هنگامی که فکر می‌کنند به آزادی دست یافته‌اند در واقع از میدان جبرهای طبقاتی فئودالی به وادی جبر سرمایه‌داری گام نهاده‌اند و این بار زنجیرهای بورژوازی به نام آزادی بدست و پای آنها افتاده‌است.

بقیه در صفحه ۳



روابط سرمایه‌داری در اتحاد وسیع ارزشهای طبقاتی ناسی از آن عیفا دنیای ما را تحت تاثیر خود درآورده است، به همین علت مبارزات رهایی بخش در زمان ما به طور عام و بیکار برای رهایی زن به طور خاص نمی‌تواند بدون شناخت وجوه مختلف جامعه‌ی سرمایه‌داری تحقق پذیرد، ثانیاً - برعکس جوامع طبقاتی قبلی که به طور صریح و آشکار زن را تحقیر می‌کرد و او را در گوشه‌ای از جامعه محصور و محسوس می‌نمود، جامعه‌ی سرمایه‌داری خود را مسر آزادی و دموکراسی به طور عام و پیام‌آور آزادی برای زن به طور خاص می‌داند و ادعا می‌کند که به داد زنان رسیده و آنها را از کنج خانه‌ها آزاد کرده‌است، که باید در جای خود این ادعا را مورد بررسی قرار دهیم. ثالثاً - جامعه‌ی ما که دو دهه‌ی قبل دارای نظام نیمه فئودالی - نیمه وابسته بود، پس از سالهای ۴۰ به دنبال رفم آمریکائی وارد مرحله‌ی سرمایه‌داری وابسته گردید، و یابای صنایع مونتاژ مورد تهاجم فرهنگ پوسیده‌ی سرمایه‌داری

رادیو

وسيله‌ای برای تصفیه حسابهای گروهی

اسلام سیر می‌کرده... طرز کار مجاهدین از روی الگوی مارکسیستی کپیبرداری شده! و رهبری گنونی سازمان نیز از همان حسن نیت بنیانگذاران اولیه‌ی سازمان هم برخوردار نیست و از خط آنها خارج است جای خوشوقتی است که مرتجعان به سوراخ خزیده‌ی دوران شاه، این چنین در فضای گنونی جسارت ابراز نظر یافته و در روزگاری که به قول سعدی این چنین سنگ را بسته و سگ را گشاده‌اند، جریان آبی را که در آن شناورند رو به بالا یافته و به ابوعطا خواندن پرداخته‌اند! و کسی نیست که از آقایان تهیه‌کنندگان برنامه‌ی مزبور بپرسد که اینهمه تئورسیسم و اسلام‌پناه! و منقد ایدئولوژیهای مختلف پس چرا در دوران طاغوت درست برخلاف امام خمینی (که امروز اینهمه از ایشان دم می‌زنید) اصولا دخالت در سیاست را "حرام" میدانستند؟ و مگر شما نبودید که مواضع قاطع ضد طاغوتی امام خمینی را، به خاطر آمیختن دین با سیاست برخلاف اسلام ریائی و صوری خودتان می‌دانستید؟

البته برای شهید محمدحنیف و مجاهدین خلق ایران و تمامی نسل خونین پیگر و انقلابی این میهن که پرچم تشیع سرخ علوی را به دوش می‌گشاد این از بالاترین افتخارات است که از جانب جبهون‌ترین و حقیرترین جناحهای مسلمان‌نمائی که به ساده‌ترین صورت بر سر شرف و آزادی می‌معامله می‌کنند، مورد حمله قرار بگیریم. همان کسانی که شرط اول دخول در محفل‌های شان سازش با طاغوت و دادن تعهد کتبی مبنی بر عدم دخالت در سیاست! بود. همان کسانی که دست رد نسل انقلابی ما در سالهای تکوین و گسترش انقلاب به انزوایی مطلق دچارشان ساخته بود. بگونه‌ای که هم‌اکنون با اینکه به جان انقلاب و برخی نهاد‌های آن افتاده‌اند، باز هم از ذکر نام و نشان خود وحشت دارند. و بالاخره همان کسانی که از دو سو سرخ آنها به استعمار انگلیس ختم می‌گردد. چرا که هم موضوعاتی که آرام و بی‌دغدغه بدان مشغول می‌شدند و کل مضمون فعالیت اجتماعی و سیاسی آنها یک توطئه‌ی انگلیسی و استعماری بود و هم سوابق برخی سردمداران آنها نشان می‌داد که مستقیما سر در آخور امپریالیسم انگلستان و ایادی آن دارند.

آری، چه افتخاری بالاتر از این که ما و مکتب ما از جانب چنین قامشی مورد تهاجم و ایراد باشد. و چه چیز بهتر از این خواهد توانست حقانیت و پاکی اندیشه‌ی مجاهدین خلق ایران و بنیانگذاران شهید آن را به اثبات برساند؟

بقیه از صفحه اول

زن در مسیر رهایی

نگاه گذار به بزرگ‌های

آقایان راستی شما را چه می‌شود و چگونه به خود جرات می‌دهید و شرم هم نمی‌کنید که اندیشه‌هایی را که از میان آتش و خون و سالها مجاهدت خونبار و خستگی‌ناپذیر در میدان اندیشه و عمل برخوردار است با مقیاس و محک کم مقدار افکارشان که جز در برکه‌های آرام و "گریزان از سیاست" امکان حیات نیافته‌است، بسنجید؟! حقیقتا هم که زهی بی‌شرمی و وقاحت.

اما شما بدانید که حقانیت و اصالت اندیشه‌ها و آرمانها را نه در "صداها و سیماها" و نه در برکه‌های آرام "دور از سیاست" و نه در لفاظی‌ها و شایدها و عوامفریبی‌های دارودسته‌هایی که جز بر مراد سیاستهای استعماری و زر و زور و تزویر نمی‌گردند! بلکه در میدان پرتلاطم و خونین نبرد حق و باطل و در عرصه‌ی مصادف با معضلات اجتماعی تعیین خواهد شد.

اندیشه‌ی مجاهدین خلق ایران از آن رو اساسا حقانیت دارد و از آن رو زنده و گسترش‌یابنده است که افتخار پر عظمت آینده را و میدانهای پرتلاطم نبرد را در شکنجه‌گاههای جلا دادن شاه را به سوی پیروزی و کمال فاتحانه بازمی‌گشاید. و نسلها رابه‌سوی ارزشهای متعالی و خدایی و نبرد با همهی شیطان‌صفتی‌ها و پستی‌ها و رذالتها رهنمون گشته و می‌گردد. آری این اندیشه از آن رو اصالت دارد که رهایی رنجبران و محرومان و شکست ظالمان و استعمارگران و برپایی جامعه‌ی قسط و آزاد و بی‌طبقات توحیدی را نوید می‌دهد و تحقق آن را عملا میسر می‌سازد. و بنا بر این هنوز زمان بسیاری می‌خواهد تا شما که اکنون سر در راه ساواک و اینتلیجنت سرویس دارید (به دلایل همهی مدارک موجود) به فهم آن نایل گردید، چه رسد به تحلیل و ارزیابی! که طبعاً برای سرهای شما، گلاهِ بسیار بسیار گشادی است. آری، شما ریاکاران از آن رو در مصادف نظریه‌ها به زباله‌دان تاریخ افکنده خواهید شد که محدوده و وسعت دیدتان جز به اندازه‌ی نوک بینی‌های تان نبوده و در برخورد با انبوه واقعیت‌های سرسخت اجتماعی جز به عجز و تسلیم راه نخواهید برد.

و چنین است که به دلیل حقانیت هستی و به دلیل حتمیت بی‌چون و چرای داوری خدا و تکامل و بر اساس پیوستگی گسست‌ناپذیر و ملازمه‌ی اندیشه‌ها و عملها برای "حنیف‌نژادها" و راهشان جز رستگاری و پیروزی و برای شما جز خفت و زبونی در انتظار نیست. چرا که به قول امام علی: "... سبیل ابلج المنهاج، انور السراج، فبالایمان يستدل علی الصالحات و بالصالحات يستدل علی الایمان راه ایمان روشن‌ترین راه است و تابان‌تر از چراغ پس به سبب ایمان به کردارهای شایسته راه برده می‌شود و به سبب کردارهای شایسته به ایمان راهنمایی می‌گردد (نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۵۵).

بله آقایان، چنین بود و چنین است "صالحات" ایمان شما و چنان بود و چنین است صالحات ایمان حنیف‌نژادها و مجاهدین. آری این تمامی اتهام و در عین حال تمامی ارزش تاریخی تشیع

سرخ‌علوی است که همواره همچون علی (ع) به سبب جوانی و اینکه از فیوضات! معرین قوم بی‌بهره! "بوده است متهم و سرکوب می‌شده است. ما به این اتهام و رسالت افتخار می‌کنیم و به نسلی که اینک پرچم اسلام راستین را بر شانه‌های خونینش حمل می‌کند این اتهام و رسالت را تبریک می‌گوئیم. نکته‌ی آخر آنکه نسل بیدار و انقلابی اسلام راستین نباید اجازه دهد که ناکسانی از این دست به سادگی انقلاب و اسلام انقلابی را با شیادی و عوامفریبی مورد تهاجم قرار دهند.

همچنین ما فراموش نخواهیم کرد که چگونه رادیوئی را که پیش‌تازان مجاهد با خون و شهادت، پیشاپیش مردم قهرمان تهران از تصرف طاغوتیان در گرماگرم انقلاب خارج نمود و حتی تشویق‌نامه هم دریافت کردند، اکنون مجدداً "مجرای نفوذ برای ضد خلق و دست نشانندگان استعمار شده است. لیکن بی‌تردید باز هم روزی مردم ایران خود را از ید استیلاء و نفوذ استعمار و ایادی گدازنی اش رها خواهند ساخت.

از این نظر، از تمام گارگنان شریف رادیو، و به ویژه مرکز تولید تقاضا می‌کنیم که به منظور افشاء سراسری چهره‌ی نامردمانی از این قبیل و زدودن لکه‌ی تنگ نامردمی‌های آنان از دامن پاک سایر همکاران شان، هرگونه اطلاعاتی از تهیه‌کنندگان برنامه‌های مزبور و سوابق گذشته‌شان را برای رسانیدن به عرض ملت ایران، به ما برسانند.

چرا که ما قاطعانه در صدد آن هستیم که نگذاریم آنها که حتی در گذشته از قبل ضدیت با امام و مخالفت با انقلاب و ورود در سیاست‌تان می‌خوردند این بار در پس پرده‌ی انقلاب اسلامی به کسب خود ادامه دهند.

"مجاهد الشعب" منتشر شد

اولین شماره‌ی "مجاهد الشعب" نشریه‌ی عربی مجاهدین خلق از چاپ خارج شد.

برای دریافت "مجاهد الشعب" و P.M.O. I. MOJAHED (نشریه‌ی انگلیسی مجاهدین خلق) در ایران با مراکز وابسته و یا هوادار مجاهدین خلق و در سایر نقاط جهان با آدرس زیر تماس بگیرید:

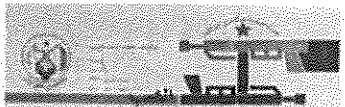
M. S. S
P. O. Box 57078
WASH D. C. 20037
U. S. A

تهران - منطقه‌ی ۱۶ - صندوق پستی شماره‌های:

۱۳/۱۳۴۵، ۶۴/۱۵۵۱

زنان نیز به دلیل فشارهایی که تاریخاً وظیفه‌ی سنگین و تحمیلی کار یکجانبه‌ی خانه بر آنها وارد می‌آورد و نیز برای دستیابی نسبی به استقلال اقتصادی غالباً به این شرایط تعضد می‌دهند.

چند یک روی سکه خروج زن از محیط بسته‌ی خانه و ورود او به میدان تولید است. ولی سرمایه‌داری هرگز اجازه نمی‌دهد که زنان باور کنند که واقعا "با مردان به لحاظ سیاسی و اجتماعی برابر باشند. اما تا زمانه‌ی واقعی از گرده‌ی آنها کار می‌کشید و اگر فتودال با گذراندن یک سری قوانین، رعیت را روی زمین خرید و فروش می‌کرد و جر صبر را فرار او را مجازات می‌نمود سرمایه‌دار با انحصار مالکیت مطلق با تابانگی



نگاهی گذرا به ویژگی های جامعه‌ی سرمایه‌داری :

همچنانکه می‌دانیم سرمایه‌داری همراه با تلاشی نظام فئودالی شکل گرفت. تحولی که در جریان آن صاحبان کارگاههای گسترده و مانو-فاکتورها ضمن بکارگماشتن نیروهای آزادشده از روستا در سایه مالکیت "ماشین" سود سرشاری به جیب زده اربابان نوین دنیا شدند. اگر زمیندار در سایه مالکیت بزرگ زمینها، به غارت دهقانان می‌پرداخت، کارخانه‌دار باتصاحب ماشین به استثمار کارگر می‌پردازد. و به این ترتیب کارگر را هم از ابزار تولید جدا و بیگانه می‌کند و هم از محصول کارش، چرا که کارگر هیچگونه شرکتی در مالکیت ابزار تولید ندارد پابپای چنین تحولی ضمن تبدیل شدن محصول تولید به کالا، کار انسانها نیز که تبلور ارزشمندترین سرمایه‌ی آنها یعنی "حیات انسانی" است به کالا تبدیل می‌شود. کار کارگر و به تبع آن حیات او در معرض خرید و فروش قرار می‌گیرد. از آنجا که قانون عرضه و تقاضا حکم می‌کند که خریدار طالب عرضه هرچه بیشتر کالا و نتیجتا ارزان شدن آن باشد، سرمایه‌دار همیشه می‌کوشد تا با استفاده از عرضه‌ی فراوان نیروی کار مردها هرچه بیشتر پائین بیاید. و درست به همین دلیل مدافع ورود زن به میدان تولید می‌شود. زنان با ورود به میدان، تولید نه تنها به گسترش ارتش بیکاران و بالارفتن عرضه‌ی کار به طور عام کمک می‌کنند بلکه در سایه حاکمیت تاریخی طبقاتی کار آنها به بهای کمتری نسبت به قیمت کار مردان وارد بازار عرضه و تقاضا می‌شود و نتیجتا قیمت کار یعنی فرد را به شدت تقلیل می‌دهد.

اینها همه معلول این واقعیت است که نظام سرمایه‌داری در همی ابعاد خود با شیوه‌های پیچیده‌تری دست به استثمار می‌زند: اگر برده‌دار با زنجیرهای آهنین برده‌ها را مجبور به کار می‌کرد، و با تازیانه‌های

مخصوصا از آنجا که نظام سرمایه‌داری فریبکارانه با کشاندن زن به بازار عرضه و تقاضا و رونق بخشیدن به کالاهایش با سوءاستفاده ردیلانه از عنصر جنسیت مدعی آزاد کردن زن هم می‌شود و در این زمینه تبلیغات گسترده‌ای را دامن می‌زند، زنان بیش از پیش در معرض آلوده شدن به چنین ارزشهایی تحت نام آزادی هستند.

در اینجا برای جلوگیری از هر نوع برداشت غلط از مطالب فوق باید بگوئیم که برخی افراد فکر می‌کنند که وقتی آزادیهای بورژوازی نفی می‌شود منظور اینست که سرمایه‌داری افراد را "بیش از حد" و "زیادی" آزاد می‌کند در حالی که پذیرفتن آزادیهای سرمایه‌داری و ارزشها و سنتهای ناشی از آن در واقع آزادشدن نیست، بلکه سقوط در جبرنوبینی است که همان جبر نظام طبقاتی سرمایه‌داری است.

مثلا زنان ما در این زمان باید ضمن شناخت همه جانبه نظام سرمایه‌داری بخوبی درک کنند که جامعه سرمایه‌داری جوهر نابرابریها و تبعیضهای مرد بر زن حفظ شده، تا گول تبلیغات سرمایه‌داری را نخورند. باید بفهمند که جامعه سرمایه‌داری نه تنها به لحاظ اقتصادی زن را مورد ستم قرار می‌دهد و علیرغم کشاندن او به میدان کار او را از حقوق مساوی با مردان برخوردار نمی‌کنند، بلکه به لحاظ ارزشها، با پرهیزدادن به عنصر جنسی و استفاده از زن برای پر رونق کردن بازار مبادله‌ی کالا زن را صرفا وارد بازار عرضه و تقاضا نموده و در واقع او را مورد خرید و فروش قرار می‌دهد در یک کلام سرمایه‌داری زن را وارد "بازار" می‌کند، نه وارد "جامعه" و "فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و فکری".

اینها همه مطالبی است که زنان بپاخواسته‌ی ما که می‌خواهند قیدوبندهای سنتی را درهم ریزند و در بیکاری برای رهایی زن شرکت کنند، باید با مطالعه همه‌جانبه ارزش نظام سرمایه‌داری و ویژگی‌های آن را عمیقا درک کنند.

اگر فئودال با گذراندن یک سری قوانین، رعیت را روی زمین خرید و فروس می‌کرد و در صورت فرار او را مجازات می‌نمود سرمایه‌دار با انحصار مالکیت ماشین با تازیانه اجبار برای کار از کارگر می‌کشد و با زنجیرهای نامرئی "بازار" انسانها را مجبور به فروش کار خود به قیمتی که سرمایه‌دار بخواهد، می‌کند.

مسأله‌ی اخلاق و ارزشهای حاکم بر جامعه‌ی سرمایه‌داری و سنتهایی که این نظام خلق می‌کند موضوع قابل توجهی است. از آنجا که بقای نظام سرمایه‌داری و رشد آن در گرو تولید هرچه بیشتر و در نتیجه فروش هرچه بیشتر انبوه کالا است. تمام ارزشهای ناشی از این نظام و اخلاق حاکم بر جامعه‌ی سرمایه‌داری در واقع هیچ هدفی جز گسترش "زندگی مصرفی" را دنبال نمی‌کند. به عبارت دیگر سرمایه‌داری برای اینکه بتواند هرچه بیشتر بفروشد باید با همه چیز و با همه کس بمتابه کالا برخورد کند. اگر این واقعیت را درک نکنیم، هرگز نخواهیم توانست اخلاق سرمایه‌داری را بفهمیم، سرمایه‌داری اگر سنت نوینی را خلق می‌کند در خدمت گسترش بازار مصرف است و اگر برخی ارزشهای والای انسانی مانند آزادی را مسخ و از محتوا تهی می‌کند باز هم به خاطر اینست که آن را در خدمت پررونق کردن بازار درآورد.

موقعیت زن در جامعه‌ی سرمایه‌داری

سرمایه‌داری به دلیل احتیاج به عرضه‌ی هرچه بیشتر نیروی کار از یک طرف و احتیاج به بازار مصرف جدید از طرف دیگر، زنان را به میدان تولید می‌کشاند و به این ترتیب برعکس جامعه فئودالی زن اجتماعا وظایفی را در خارج خانه یعنی در کارخانه‌ها - و سایر نهادهای جامعه سرمایه‌داری به عهده می‌گیرد. ولی نکته‌ی مهم اینست که توجه کنیم که آزادی در جامعه سرمایه‌داری حدی دارد.

این حد را منافع نظام سرمایه‌داری تعیین می‌کند. همه کس حق دارد در فعالیتهای سیاسی شرکت کند ولی قوانین به گونه‌ای است که آزادیهای سیاسی هرگز نمی‌تواند بقای نظام را به خطر اندازد. در مورد زن نیز هر

بسته‌ی خانه و ورود او به میدان تولید است. ولی سرمایه‌داری هرگز اجازه نمی‌دهد که زنان باور کنند که واقعا "با مردان به لحاظ سیاسی و اقتصادی متساوی الحقوق هستند. چرا که در اینصورت منبع عظیم نیروی ارزان کار زنان را از دست خواهدداد. و از همین روست که در جوامع سرمایه‌داری کار زنان به عنوان کار "ضمنی" و کار "درجه ۲" تلقی شده و با این دست‌آویز پیوسته به زنان مزد کمتری پرداخت می‌شود. حتی در ابتدای شکوفایی سرمایه‌داری آنگاه که کار زنان مورد نیاز بود آنها را به کار فرامی‌خواندند و آنگاه که این نیاز از بین می‌رفت آنها را مجددا به درون خانه‌ها روانه می‌کردند

می‌کرده و اخیرا استعفا داده و به شغل آزاد اشتغال داشته، توسط چهار پلیس سفیدپوست به بهانه‌ی خلاف در رانندگی دستگیر و شدیدا از طرف آنها مضروب می‌گردد تا جایی که جمجمه‌اش شدیدا متلاشی شده و کشته می‌شود - پلیس با صحنه‌سازی سعی می‌نماید که جریان را به صورت سانحه‌ی رانندگی نمایش دهد ولی شکایات خواهر و مادر مکدافی موضوع را علنی می‌نماید. خبر به سرعت در سطح شهر در میان سیاهان گسترده می‌گردد.

دادگاه به خاطر جو بسیار حاد شهر میامی رسیدگی پرونده را به شهر "تامپا" در نزدیکی میامی ارجاع می‌دهد. از طرف دادگاه "تامپا" پس از رسیدگی پرونده رای به برائت و آزادی چهار پلیس سفیدپوست می‌دهند. این خبر سریعا به وسیله‌ی مردم در شهر میامی منتشر می‌شود. در عرض چند ساعت سیاهان در مقابل اداره‌ی دادگستری و اداره‌ی پلیس شهر تجمع می‌نمایند و سرود "ما باید پیروز شویم" را زمزمه می‌نمایند.

خشم مردم بقدری در این مسئله بالا بود که با سنگ به ساختمان‌های دولتی حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. تظاهرات به وسیله‌ی پلیس پراکنده می‌گردد

تاریخا وظیفه‌ی سنگین و تحمیلی کار یکجانبه‌ی خانه بر آنها وارد می‌آورد و نیز برای دستیابی نسبی به استقلال اقتصادی غالبا به این شرایط و تبعیضها تن می‌دهند و پیوسته به صورت منبع ارزان کار عمل می‌کنند.

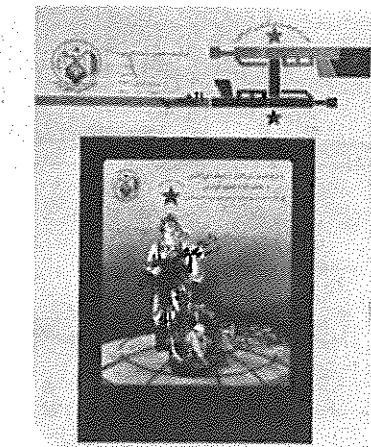
می‌بینیم که به این ترتیب در نظام سرمایه‌داری هم زنان غالبا ضمن به دوش کشیدن سهم عمده‌ی کارخانه و بچه‌داری باید تن به کار کردن در کارخانه‌ها و سایر بخشهای جامعه‌ی سرمایه‌داری با مزدی کمتر از مردان بدهند.

در شماره‌ی بعد موقعیت زن در جامعه‌ی سرمایه‌داری را بیشتر خواهیم شکافت.

زمینه‌های قیام سیاهان از جنبه‌ی اقتصادی

ولی سیل سیاهان تظاهرکننده در سر راه خود کمیابیها و فروشگاههای سفیدپوستان، ماشین پلیس، ماشین ادارات دولتی رایبه آتش و غارت می‌کنند. در زندان میامی که دارای ۱۵۰ زندانی بود و ۶۰٪ آنها سیاه هستند نیز تظاهراتی صورت می‌گیرد ۶ ساختمان بزرگ، پستخانه و یک مدرسه‌ی سفیدپوستان کاملا تخریب می‌شود. روز اول طبق آمار پلیس که در صحت آن شک است ۱۰ نفر کشته و ۱۳۹ نفر زخمی می‌شوند. پلیس اعلام می‌نماید که در همین روز ۶۰۰ نفر گارد پلیس نیز زخمی شده‌اند. نقل و انتقال اتوبوسرانی شهر قطع می‌شود. تظاهرات و در مواقعی تیراندازی در تمام شب ادامه داشته است.

روز دوم نیز مانند روز اول زدو خورد بین پلیس و سفیدپوستان از یک طرف، و سیاهان از طرف دیگر ادامه داشت که بیشتر حالت جنگ و گریز داشته‌است. در همین روز ۲ کشته از سفیدپوستان گزارش شد. و به واسطه‌ی تیراندازی پلیس ۲۵ نفر نیز زخمی شدند. روز سوم ۵۰۰ نفر برای تظاهرات گرد می‌آیند که به وسیله‌ی ۴۰۰۰ کماندوی پلیس پراکنده می‌شوند طبق خبر شاهدان عینی مسجد انصاری که مسجد مسلمانان سیاه شهر می‌باشد، در ایام تظاهرات نقش



بقیه از صفحه اول

فعالی را داشته‌اند. از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح در شهر منع عبور و مرور اعلام می‌شود.

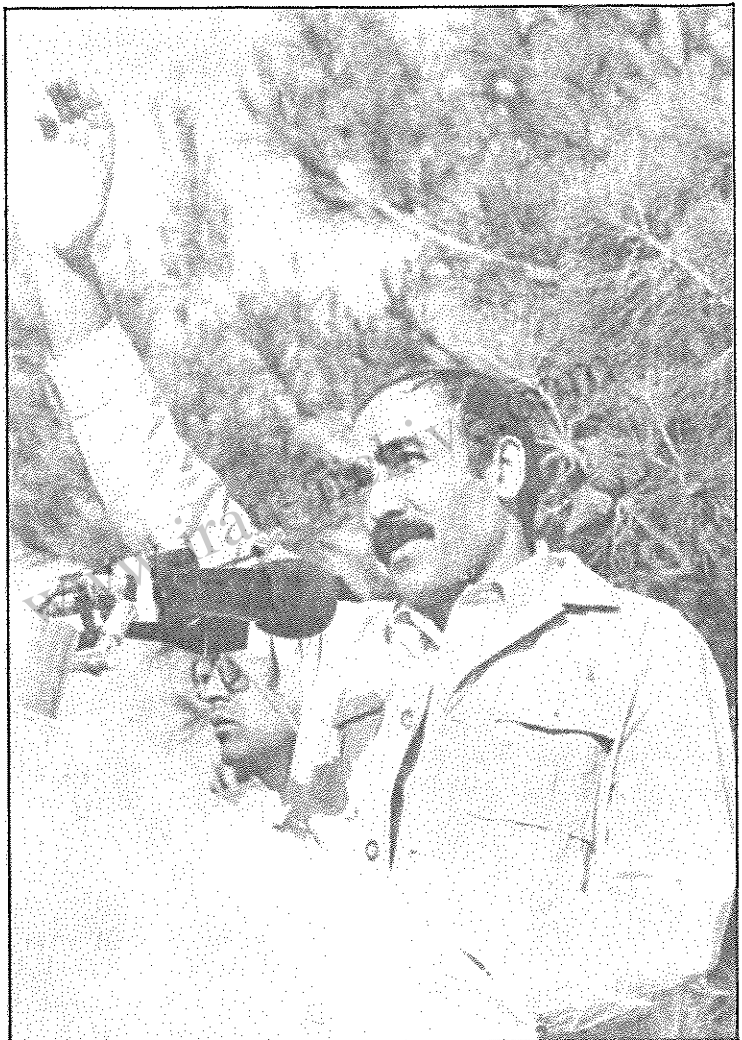
رهبران سیاهان اعلام کردند که برای ماهها انتظار برخورد شدید را داشته‌باشیم. یک جامعه‌شناس سیاه-پوست در مصاحبه‌ای در شهر میامی اعلام داشت که برای مدتها اینجا یک محل انفجاری نژادی باقی خواهد ماند. اگر امروز هم خاموش گردد با نوشتن یک برگ جریمه توسط پلیس برای یک سیاه، دوباره آغاز خواهد گردید. او افزود رفتار وحشیانه‌ی مقامات رسمی و پلیس امریکا در شهر میامی جایی برای اینکه مردم احساس عدالت بنمایند، نگذارده‌است. او سپس به مواردی از جمله تجاوز یک پلیس به دختر ۱۱ ساله‌ی سیاهپوست و رفتارهای وحشیانه‌ی پلیس در برخورد با خلفای جزئی اشاره نمود.

طبق گفته‌ی شاهدان عینی تعداد کشته‌شدگان حدود ۱۰۰ نفر بوده‌است. دولت امریکا خسارت وارده را ۱۰۰ میلیون دلار ذکر نمود شورش سیاهان میامی در میان سیاهان دیگر نقاط امریکا نیز تاثیر گذارده زیرا آنها نیز کمابیش در شرایط مشابهی نسبت به هم‌نژادان خود در میامی بسر می‌برند.



سخنرانی برادر مجاهد عباس داوری

در گرامی داشت روز ۴ خرداد



بسم الله الرحمن الرحيم
 لا يستوی منکم من انفق من قبل الفتح
 و قاتل ، اولئک اعظم درجه من الدین
 انفقوا من بعدو و قاتلوا .
 از شما کسانی که قبل از پیروزی انفاق
 و نبرد کردند با کسانی که بعد از
 پیروزی (روشن شدن افق) شروع به
 نبرد و انفاق کردند برابر و هم‌شان
 نیستند آنان از نظر درجه‌ی (تکاملی)
 از اینان برترند .

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران
 و به نام شهدای پیشتازی که
 خود راهگشای شهادت بودند و ما
 امروز برای تجلیل از آنها و نیز برای
 الهام گرفتن از استواری و پایداری‌شان
 جهت تداوم بخشیدن به عقیده‌ای که
 آنها آغازگرش بودند- اینجا جمع
 شده‌ایم .

از حسن تصادف امروز سالگرد
 تولد حضرت امام محمدتقی نیز
 می‌باشد . جوان‌ترین امام‌مان که
 دوران امامتش هم‌زمان بود با
 شدیدترین خفقان رژیم غاصب
 عباسی . از این رو اجازه می‌خواهم
 روز تولد نهمین پیشوای‌مان وهمینطور
 روز شهادت ۵ تن از برادران
 بنیانگذار را به همی خواهران و
 برادران تبریک عرض کنم . آن
 ولادتها و این شهادتها همه در یک
 مسیر هستند .

سیمای شهیدان از زبان امام علی

با اجازه‌تان می‌خواهم مقام
 این شهدا را از زبان حضرت علی
 بازگو کنم زیرا اینها از صدیق‌ترین و
 باوفاترین پیروان مکتب حضرتش
 می‌باشند و از طرفی همین شهدا بودند
 که قرآن و به خصوص نهج‌البلاغه را
 برای اولین بار راهنمای عمل
 اجتماعی خود قرار دادند . علاقه‌ی
 وافر و اغلب برادران به
 نهج‌البلاغه داشتند ، بازهم برایم
 مؤید این بود که سیمای خودشان را

زندگی ذلت‌بار دادن سرنوشت محتوم
 همه بود . اما کسی که مسلمان هست و
 معتقد به قانونمندیهای هستی و
 همینطور جامعه ، این ندای قرآن را
 همیشه می‌شنود که "ارض‌الله واسعہ"
 زمین خدا خیلی وسیع است ،
 یعنی بن‌بست مفهومی ندارد . یعنی
 اگر ما به این اصل اساسی معتقد
 باشیم که مبارزه بین حق و باطل
 تعطیل بردار نیست ، پس باید دنبال
 شیوه‌ی خاص هر زمان گشت و پیدا کرد
 و یقیناً پیدا می‌شود . زیرا :
 لثلا تبطل حجج‌الله و بیئاته
 تا دلیلهای روشن و سمت‌گیری استوار
 بسوی خدا از بین نرود ، و کم‌نا و
 این؟ آنها چند نفرند کجا هستند؟
 می‌خواهد این نکته را تصریح
 کند که با کمیت و زمان و مکان خاص
 کاری نداریم .

"قلب"ها و سرمایه‌ها

راستی روزی که سازمان
 بنیانگذاری شد ما چه سرمایه‌ای
 داشتیم؟ محمدحنیف اغلب کارگری و
 عملگی می‌کرد تا هم با درد و رنج
 آنها آشنا شده و دید خودش را عمق
 ببخشد و هم اوایل پولی گیرش بیاد
 اصغر تنها یک پیراهن داشت وقتی
 چرک می‌شد می‌شست و منتظر بود تا
 خشک شود . ما تنها یک خانه‌ی محقر
 سازمانی داشتیم که ۲۷۰ تومان اجاره
 - اش بود . چندتا کتاب هم داشتیم
 این ظاهر مسئله بود اما در درون این خانه
 محقر قلبیهائی سرشار از عشق و ایمان
 به وسعت هستی ، نه ایمان صوری که با
 یک "کُشر" فرو بریزد ، و توبه نامه
 بنویسد ، نه ایمانی که با یک ضربه
 مانند ظرف چینی بشکند ، بلکه
 ایمانی استوار و پولادین ، مگر
 ندیدیم که محمود زیر شکنجه به
 بازجو گفت "درست است که ما را
 دستگیر کرده‌اید ولی پیروزی با
 ماست"؟ مگر ندیدیم که سعید در

باید اصالت خودش را در پراتیک
 اجتماعی به ثبوت برساند یعنی در
 کوران حوادث و جریانهای
 اجتماعی باید خودش را نشان دهد
 و آن وقت فرد مکتبی می‌تواند ادعا
 کند ، و نه در یک روند ساده و یک
 خطی چرا که به قول حضرت علی (ع)
 "ان امرنا صعب مستصعب ، لا یحمله
 الا عبد مومن ، امتحن الله قلبه
 للایمان" همانا کار ما (حمل این
 مکتب) کار بسیار دشواری است و
 تنها فرد مومنی که از آزمایش‌های
 بیرون آمده‌است قادر به حل آن
 می‌باشد . و در این ۱۵ سال گذشته
 دیدیم که چه ضرباتی را ما توانستیم
 تحمل کنیم ، و از چه کورانهائی
 توانستیم مکتب خودمان را سالم
 بیرون بکشیم و ارتقاء دهیم اما آیا
 رسالت این نوع افراد به همین جا
 خاتمه می‌یابد یعنی تنها حفظ مکتب
 هست یا شیوه‌ی انتقال آن نیز مطرح
 می‌باشد .

میراث بران مکتب

"حتی یودعوها نظراً هم و
 بزرگوها فی قلوب اشباههم"
 انجام این رسالت ادامه دارد تا
 زمانی که این مکتب را به دست نظایر
 خودشان بسپارند و در قلبهای‌شان
 کشت نمایند .
 شیوه‌ی این انتقال و کشت
 چگونه باید باشد؟ حل این مشکل تا
 زمانی که رژیمهای فاشیستی سرکارند
 تنها از طریق سازمانهای مخفی با
 ضوابط تشکیلاتی خاص خود امکان
 پذیراست . یعنی سازمانی که بتواند
 در شرایط سخت ، مبارزه را تداوم
 ببخشد و تنها در آن چارچوب است
 که می‌توان حرکت مکتبی را تضمین
 نمود به این دلیل می‌بینیم که هدف
 مرحله‌ای بنیان‌گذاران سازمان ،
 ایجاد سازمانی بود که در روند
 تکاملی خودش بتواند برای ادامه‌ی

مگر امروزه نمی‌بینیم و شاهد نیستیم
 که آسمان و زمین کشور ما را جولانگاه
 خود قرار داده؟ مگر هر روز مزدوران
 خود را علیه‌خلق ما مسلح نمی‌کند؟
 مگر در کشور ما توطئه نمی‌کند؟ مگر
 هدفی جز اسارت مجدد ما دارد؟ مگر
 الان خلق کمره را نمی‌کوبد؟ مگر
 سیاهان امریکا را به آتش و خون
 کشد؟ مگر خلق آمریکای لاتین را به
 اسارت نمی‌کشد؟ پس چه رابطه‌ای
 بین ما و امپریالیسم می‌ماند؟ جز
 بسیج خلق ، جهت یک رویارویی
 قهرآمیز با این شیطان بزرگ؟
 اما این راه ، راه مردان
 خداست . نه آنهایی که راحت‌طلب و
 سازشکارند . و استلانو ، ما استویره
 المترفون و انسوا بما استوحش منه
 الجاهلون"
 راهی که برای راحت طلبان
 سخت و دشوار می‌آید برای اینها
 سهل و آسان است و از چیزی که
 تاریک اندیشان وحشت دارند اینها
 با آن مانوس هستند .

اصل و فرع و دشمن اصلی

دقیقاً تفاوت آنهایی که
 بن‌بست‌ها را شکست‌اند و آنهایی که
 هنوز در فازهای قبلی هستند از اینجا
 درک می‌شود . یعنی این که اصل
 چیه ، فرع چیه ، یعنی وقتی ما دشمن
 اصلی را شناخته‌ایم دامن زدن به هر
 نوع تضادهای فرعی ، تاریک‌اندیشی
 است . یا عدول آگاهانه از آن اصل ،
 خیانت می‌باشد . به عنوان مثال
 وقتی دادگاه شهید محمد تمام شد
 نماینده‌ی رژیم به محمد گفت آقای
 حنیف‌نژاد ما سه‌تا پیشنهاد داریم که
 اگر شما بپذیرید ، نه تنها خودتان
 بلکه اغلب دوستانتان هم از مرگ
 حتی نجات خواهند یافت سه
 پیشنهاد اینها هستند :
 شما اعلام کنید که :
 ۱- تضاد اصلی بین‌مذهبی‌ها
 با لامذهبی‌هاست (یعنی ما هم با
 شما هستیم)
 ۲- مبارزه‌ی مسلحانه اشتباه‌است
 ۳- ما از کشورهای خارجی مانند

پیام استادان متعدد دانشگاه‌ها

برای اولین بار راهنمای رژیم اجتماعی خود قراردادند. علاقه‌ی وافری که اغلب برادران به نهج‌البلاغه داشتند، بازهم برپایه مؤید این بود که سیمای خودشان را نیز از نهج‌البلاغه تصویر کنیم، اگر در توانم باشد.

اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة: اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا.

بله، بارخدا یا، زمین از کسی که دین خدا را با دلیل و حجت (شیوه‌های متناسب) برپا می‌دارد، خالی نمی‌ماند. یا شرایط طوری است که به طور آشکار و علنی این رسالت را انجام می‌دهند یا در شرایط خفقان به طور پنهانی و با مرزبندی‌های خاص.

آری و بینانگذاران سازمان مجاهدین خلق در شرایطی مبارزه‌ی خودشان را ارتقاء دادند که رژیم فاشیستی پهلوی بعد از سرکوب وحشیانه‌ی خلق در ۱۵ خرداد ۴۲، کشورمان را تبدیل به گورستان ثبات کرد و بدینوسیله حاکمیت رژیم وابسته‌ی خود را تثبیت نمود. همه جا سکوت، نه حرکتی و نه شوری، دستگاه‌های تبلیغاتی، رژیم پهلوی را حاکم مطلق، تصویر می‌کرد. یاس و بی‌اعتمادی همه جای کشور را فرا گرفته بود. سیستم ضدانیتی رژیم حضور خود را در همه‌ی نهادها نشان می‌داد. انگار هر حرکت ضد رژیم محکوم به شکست بود. تنها رابطه‌ی حاکم در کشورمان یک رابطه‌ی اسارت‌بار بود و لاغیر. فرهنگ مصرف چاپلوسی، تملق‌گویی، بی‌تفاوتی در همه جای کشور اشاعه یافته بود. گویی مفاهیمی مانند مبارزه، انقلاب، شهادت و جهاد چیزهایی بودند مربوط به گذشته و هیچ محلی از اعراب در زندگی نداشتند. همه‌ی راهها یا به بن‌بست می‌خورد و یا به دام پلیس، همه جا ظلمت بود و گریز از این ظلمت جزء محالات به حساب می‌آمد. اغلب روشنفکران و مبارزین قبلی در یک حالت بهت و بی‌تفاوتی بسر می‌بردند. ظاهرا "تن به

ندیدیم که محمود زیر شکنجه به بازجو گفت "درست است که ما را دستگیر کرده‌اید ولی پیروزی با ماست"؟ مگر ندیدیم که سعید در بیدادگاه شاه، نوید پیروزی میداد؟ مگر ندیدیم که اصغر بعد از ۲ بار عمل جراحی روی ستون فقرات سوخته‌اش که فقط چهار دست و پا می‌توانست راه برود می‌گفت: "بچه‌ها بیایید ورزش کنیم"؟ مگر گریه‌ی سربازها را در اوین به هنگام بلند شدن صدای تکبیر و مرگ بر امیرالیسم و شاه خائن ندیدیم؟ این قلبها سرمایه‌های ما بود.

گسترش مبارزه

اولنگک - واللله - الاقلون عددا و الا عظمون عندالله قدرا. بخدا سوگند آنها از نظر عددی خیلی کم هستند ولی قدرومنزلتشان پیش خدا خیلی عظیم است. چرا؟ وقتی مبارزه یا حرکت مخالف از یک نقطه شروع می‌شود تمامی فشارهای دشمن در آن نقطه متمرکز می‌باشد تا زمانی که این نقطه و کانون گسترش پیدا نکرده به تنهایی همه‌ی مصائب و بلاها را متحمل می‌شود. مثلا بعد از سال ۵۰ برای هر مبارزی که اسمش لو رفته بود رژیم چندین تیم گشت و بازجو و پرسنل روی آن فرد متمرکز می‌کرد. سال ۵۴ رسولی جلاد می‌گفت هر چریک سالانه بیش از یک میلیون پول برایمان آب می‌خورد و وقتی مبارزه گسترش پیدا کرد دیگر هرگز رژیم نمی‌توانست روی افراد آنهمه نیرو متمرکز کند، یعنی فشارها تقسیم می‌شد و به این دلیل که خدا می‌فرماید: "السايقون السايقون اولنگک المقربون" خوب چرا چنین است؟ یحفظ الله بهم حجه و بیانه: زیرا خداوند به وسیله آنها دلیلهای روشن و سمت‌گیریهایی استوار (در یک کلام تداوم راه خودش را) حفظ می‌کند.

مبارزه، مکتب و عمل اجتماعی

در آن مکتب تبیین کنیم و بدون تبیین یا تئوریزه کردن عمل جاهدوا فینا لنهیدینهم سبنا مکتب

پیام استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور به مراسم ۴ خرداد

به نام خدا و بنام خلق قهرمان ایران امروز برای تجلیل از شهدائی جمع شده‌اید که از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلاب‌ها برخاستند همان‌ها که برای درهم کوبیدن شرک و بت‌ها و اقامه‌ی توحید به پا خاستند. آنها شاگردان مومن و دلداده‌ی مکتب قرآن بودند. این‌ها راه جهاد را گشودند. از پیام پدر طالقانی در ۴ خرداد ۵۸

آری اینان که امروز هشتمین سالگرد شهادت پرافتخارشان را برگزار می‌کنیم در زمانی که می‌رفت تا دیگر از اسلام خبری نباشد و یاس بر مردم ما جیره‌گشته بود بیخاستند تا زنگار چندین ساله‌ای را که چهره‌ی اسلام اصیل را پوشانده بود بزدایند. این بیستازان مکتب توحید و راهروان راه خدا و خلق در زمانی بیخاستند که عافیت‌جویان و اسلام‌پناهان و انقلابی‌نمایان امروزی مردم را به صبر و انتظار دعوت می‌کردند و یا در گوشه‌های نشسته بودند و کتب درسی را مدون می‌کردند. مجاهدان شهید محمد حنیف - نژاد، علی اصغر بدیع‌زادگان، سعید محسن، رسول مشکین‌فام و محمود عسگری‌زاده و دیگر مجاهدان آزاده راه خدا و خلق چه استوار چون گوه ایستادند و از شکنجه و مرگ نهراسیدند و الله اکبر گویان به میدان اعدام رفتند و تیرباران شدند ولی هرگز حتی برای یک لحظه هم به خلق پشت نکردند و راه خدا و خلق و عشق به توده را به زندگی توأم با سازش نفروختند. آنان ستارگانی بودند که در دل سیاه شب درخشیدند و با الهام از تعالیم اسلام راستین و مکتب انقلابی تشیع با عزمی جزم و اراده‌ی آهنین رسالت تاریخی خود را در آن دوران

نمود به این دلیل می‌بینیم که هدف مرحله‌ای بنیان‌گذاران سازمان، ایجاد بازمانی بود که در روند تکاملی خودش بتواند برای ادامه‌ی مبارزه کسب صلاحیت کند. وقتی هدف، درست انتخاب شود یعنی منطبق با سنت آفرینش باشد مثال همان شجره‌ی طیبه است که امکانات جهت رشد آن از هر سو فراهم می‌شود.

هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و با شروا روح الیقین" علم و شناخت با بینایی حقیقی به ایشان رو می‌آورد و با اطمینان کامل و بدون دغدغه‌ی خاطر شناخت خودشان را بکار می‌بندند. بله وقتی به مرحله‌ی نویینی می‌رسیم یعنی به نقطه‌ی جدیدی از کمال ارتقاء می‌یابیم، دنیای جدیدی در چشم اندازمان قرار می‌گیرد دنیایی که قبل از آن هرگز قادر به درک آن نبودیم درست مثل طفلی که متولد می‌شود یعنی بن‌بستهای مرحله‌ی قبلی را می‌تواند بشکند، از این به بعد همه چیز برایمان تازه دارد. و وقتی شهدای پیشتازین بست مبارزات ایران را شکستند آنوقت کلماتی مانند مبارزه، شهادت مفاهیم جدیدی را بیان می‌کردند یعنی دقیقا در جای خود بکار می‌رفتند.

کشف قوا نین جدید حاکم بر جامعه

در این اندیشه و مرحله‌ی جدید بود که قانون حاکم بر جامعه‌ی مان کشف شد و امپریالیسم امریکا به عنوان اصلی‌ترین مانع و سد حرکت جامعه شناخته شد. یعنی تا زمانی که سلطه‌ی امپریالیسم وجود دارد امکان حرکت به جلو از جامعه سلب شده است، چون رابطه‌ی امپریالیسم با اجتماع انسانی یا اسارت است یا جنگ. هیچ منطقی بغیر از منطق قهر آن را ناپود نخواهد کرد بنابراین تنها شیوه‌ی مبارزه‌ی قهرآمیز خلق با امپریالیسم است که قادر خواهد شد ریشه‌ی آن را بکند.

با لامذهبی‌هاست (یعنی ما هم با شما هستیم)
۳- ما از کشورهای خارجی مانند عراق پول دریافت می‌کردیم.
محمد جواب داده بود که اول تضاد اصلی در جامعه عبارتست از بین خلق و ضد خلق که شما نماینده‌ی آن هستید. ثانيا مبارزه‌ی مسلحانه تنها شیوه‌ی حل این تضاد می‌باشد. ثالثا ما به خدا و خلق خودمان متکی هستیم. و به هیچ اجنبی وابسته نیستیم.

می‌بینیم جواب شهید محمد با توجه به مکتبی که متعلق به آن است چگونه می‌باشد. تفاوت دیگری نیز وجود دارد که بازهم استناد می‌کنم به خود محمد.

شهید ۶ بی‌آزارند

وقتی در اوین بودیم شخصی سفارش کرده بود که سلام مرا به بچه‌ها برسانید و به آنها بگوئید اگر پیغمبر امروز مجددا مبعوث شود همان راه را خواهد رفت که مجاهدین می‌روند و ای کاش در حضورتان بودم و دورکت پشت سرتان نماز می‌خواندم پس از این ماجرا شهید محمد به برادران پیام فرستاد که امروز که ما زیر شکنجه هستیم و شهید خواهیم شد ما را بزرگ می‌کنند زیرا شهید بی‌آزار است اگر فردا خلق پیروز شد شما را می‌کنند دشمن شماره ۱. چرا که اینها وحشتشان از راهمان است و از آنهایی که این راه را ادامه می‌دهند و نه از شهید. و اینها می‌خواهند شهید فقط به صورت مرده درآید آن وقت خواهند پرستید. می‌دانید فرق مرده به شهید در چیست؟ همه چیز مرده با خودش دفن می‌شود اما از شهید فقط جسدش را می‌توانند دفن کنند، راهش و عقیده‌اش همواره زنده‌است و نمی‌شود آنرا از بین برد. وجود ماها امروز در زیارتگاه شهدا مبین همین مساله است. آیا پیش‌بینی حنیف درست از آب درنیامد؟ امروز خیلی‌ها از بقیه در صفحه ۶

مقاله‌ای که توسط

خواهر مجاهد شهید اصغر بدیع زادگان در مراسم ۴ خرداد قرائت شد

پیام انجمن زنان مسلمان خزانہ به مراسم بزرگداشت چهارم خرداد

با پوست و گوشت خود لمس کرده‌ایم و معنای گرسنگی و فقر و بیگاری را درک می‌کنیم یقین داریم که تنها راه پایان بخشیدن به هرگونه ظلم و استثمار در هر گوشه‌ی جهان، تحقق اهداف اسلام راستین می‌باشد که آرمان این شهیدان به خون خفته بوده که اینک هم سنگران و دیگر رهروانشان در ادامه‌ی راه این پیشتازان توحید با وجود تمامی سختی‌ها و فشارها که از طرف امپریالیسم و به دست مرتجعین و عناصر فلالان و دیگر ایادی آن بر آنها وارد می‌شود با عزمی استوار و آهنین به راه خود ادامه می‌دهند و در این راه انواع تهمت‌ها و افتراها و ضرب و شتم‌ها و حتی کورشدن چشم‌ها و شهادت‌ها را با صبری انقلابی تحمل می‌کنند. چرا که معتقدند راه اسلام از میان آتش و خون و شکنجه می‌گذرد و در همین صحنه‌هاست که میزان ایمان و اعتقاد انسان در پیشگاه خدا و خلق سنجیده می‌شود.

و اکنون ما مادران جنوب شهر با دلی پر خون و چشمی پر از اشک بر مزارتان گرد آمده‌ایم تا ضمن گرامی‌داشت هشتمین سالگرد شهادتتان بار دیگر عهدی را کما شما داشته‌ایم

به نام خدا " آنها شاگردان مومن و دلداده قرآن بودند، گوهرهایی بودند که در تاریکی شب درخشیدند. حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین - فام، ناصر صادق از همین تابندگان بودند. اینها راه جهاد را گشودند. (قسمتی از پیام پدر طالقانی به مناسبت ۴ خرداد ۵۸)

هشت سال پیش در سحرگاه خونین چهارم خرداد ۵۵ فرزند دلاور خلق به دست رژیم مزدور امریکائی تیرباران شدند و خون پاکشان آسمان سیاه میهن ما را گلگون کرد. اینان فرزندان راستین مکتب حسین بودند که با نثار جان خود خط سرخی در تاریکی گشودند و بی‌شک خون پاکشان در آن شرایط سیاه راهگشای مبارزات خلق قهرمانان گردید. در شرایطی که خفقان و دیکتاتوری بر میهن مان سایه افکنده بود و فرصت طلبان و عافیت‌جویان به ظاهر مبارز در گوشه‌های خزیده و به زندگی راحت خود می‌پرداختند و در حالیکه هر فریاد حق طلبانه‌ای در گلو خفه می‌شد و یاس بر مردم مستولی گشته بود این فرزندان دلیر خلق سلاح بر کف با الهام از تعالیم راستین اسلام و مکتب انقلابی تشیع به پا خاستند

در شرایطی که خفقان و دیکتاتوری بر میهن مان سایه افکنده بود و فرصت طلبان و عافیت‌جویان به ظاهر مبارز، در گوشه‌های خزیده بودند، این فرزندان دلیر خلق سلاح بر کف با الهام از تعالیم راستین اسلام انقلابی به پا خاستند.

تکرار و تجدید کنیم که هر چند که در این دوران ما را به جرم حمایت کردن از شما واداه دهندگان راهتان به انواع تهمت‌ها متهم سازند و

تا آزادی و برابری را برای توده‌های محروم به ارفغان آورند و رهائی آنان را در جهت تحقق جامعه‌ی طبقه‌ی توحیدی نوید دهند. رهائی

والایش را با مایه‌گذاشتن از جانش به اثبات رسانید. سرانجام سه شهید بنیان‌گذار و دو تن دیگر از یاران انقلابی‌شان محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام در سحرگاه چهارم خرداد به شهادت رسیدند، در حالی که فریادهای الله‌اکبر، مرگ بر شاه و مرگ بر امپریالیسم آمریکا که سر داده بودند. پشت دژ خیمان را می‌لرزاند.

خانواده‌های شهدا برای یافتن مزار پاک فرزندان‌شان، تلاش بسیاری نمودند اما رژیم حتی از آشکارشدن مدفن این عزیزان نیز، وحشت داشت. در آن سالها حتی به آنها اجازه‌ی برگزاری مراسم یادبود نیز نمی‌دادند. بردن نامشان نیز جرم بزرگی بود. ولی مگر خون شهید می‌خشکد؟ مگر سلاح بر زمین افتاده‌ی مجاهد خلق بر روی زمین باقی می‌ماند نه، بی‌خاستن دهها و صدها جوان انقلابی دیگر به دنبال راهگشایی و شهادت این ستارگان شبهای تیره‌ی میهن‌مان، نشان داد که خون هر شهید درون رگهای خلق به جریان می‌افتد و دهها و صدها دست، آماده‌ی برگرف گرفتن سلاح هر رزمنده‌ی به خون تشنه‌است.

بگذارید بازهم از زبان پدر طالقانی بگویم: قطرات خونی که از جوانان با ایمان و مسئول ما ریخته شد، جویبارها می‌شود و در یک مسیر رهبری شده، سیلاب می‌گردد و بنیان توطئه‌ها و زندگی ستمگران را از میان برمی‌دارد.

و ما امروز می‌بینیم که چگونه با الهام از خون پاک این شهیدان به خون خفته‌ی خلق صدها و هزاران زن و مرد آگاه و مصمم راهشان را ادامه

در اینجاست که عظمت این پیشتازان بیش از پیش روشن می‌شود همیشه آغازکنندگان راه انقلابی و گشاینندگان موانع و بن‌بست‌ها از کیفیتی متعالی و برتر برخوردارند چنانکه قرآن نیز می‌گوید: **لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا.** (۱۰ حدید)

آغاز حرکتی پر شور

بهرحال حرکتی پر شور به همت این دلاوران آغاز گشت و در جریان رشد خود جوانان پاک‌باخته‌ی بسیاری را در دامان خود پروراند. با یورش وحشیانه‌ی ساواک در شهریور سال ۵۵ تعداد کثیری از این عزیزان، دستگیر شده و به زندان افتادند تا آن موقع برای بسیاری، زندان نقطه‌ی پایان مبارزه و وفاداری بر عهد و پیمان با خدا و خلق بود اما مجاهد خلق در هر کجا که باشد آنجا را تبدیل به سنگری برای دفاع از آرمانهای توحیدی خود می‌کند. یک روز در خیابان و یک روز در گوشه‌ی سلول، همه جا بمتابه‌ی میدان نبردی برای اوست.

مزدوران ساواک که در بدر به دنبال مجاهد شهید محمد حنیف‌نژاد بودند، بعد از دستگیری اصغر بدیع‌زادگان او را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند تا بلکه به محمد دست‌یابند ولی چه خیال باطلی. اصغر را چهار ساعت مداوم بر روی اجاق برقی سوزاندند. سوختگی به تعاش رسید، تمام بدنش چرک کرده‌بود به طوری که راهروهای

نه محمد و سعید را یارای چنین سکوت محافظه‌کارانه‌ای نبود آخر رسالت شکستن بن‌بست مبارزات خلقی را بر دوش خود احساس می‌کردند. خلقی که مبارزاتی بسیار را تجربه کرده‌بود که سرانجام به بن‌بست رسیده بودند. رسالتی که پدر طالقانی در هفتمین سالگرد شهادت‌شان آن را چنین توصیف کرد: "آنها راه جهاد را گشودند."

براستی که پدر فرزندان خود را خوب می‌شناخت. چرا که خود در تمامی آن روزهای مرگ‌آور، شاهد تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر این دلاوران بود که با ایمانی خلل‌ناپذیر به چیرگی حق بر باطل و به پایان رسیدن شب سیاه حاکم بر میهن، به دنبال شکست مبارزات قبلی، در پی یافتن راه نجات آخرین بودند و سرانجام در رویارویی با رژیم تا آن حد سفاک و بیرحم تنها طریق رهایی را در نبرد قهرآمیز و مسلحانه یافتند. نبردی که کلامش سربی است. با تشکیل سازمان مجاهدین

خلق ایران، شمع روشن گشت که به دورش پروانگان عاشقی به حرکت درآمدند. پروانگانی دلداده‌ی مکتب توحید و سرخورده از مذاهب رایج که در جستجوی راه اصلی و نهایی نجات خلق از جنگال دژخیمان، سراپا تلاش و کوشش بودند. آنها سرانجام این گمشده‌ی خود را در بنایی یافتند که مجاهد کبیر "محمد حنیف‌نژاد" به کمک و یآوری دو برادر هم‌رزمش مجاهدین شهید سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان بنیان گذاشته بودند.

براستی که محمد و سعید و اصغر چه رسالت عظیمی را بردوش کشیدند از یک طرف آنها هم‌بایست بر علیه

"بسم الله الرحمن الرحیم"
ا ان مثل آل محمد کمثل نجوم السماء اذا غوی نجم طلع نجم.

هر شب ستاره‌های رابه زمین میکسند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌هاست شب تاریک چهارم خرداد سال ۵۵ با طلوع و درخشش ۵ ستاره به صبح خونین خود رسید. به فجری که از خون شهدای مجاهد خلق محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام، سرخ‌فام گشت. آنها که بودند؟ چه می‌گفتند؟ و بر سر چه عهد و پیمانی این چنین عاشقانه وفادار ماندند؟

آیا خون حسین در رگهای آنان جریان داشت که هرچه شرایط سختتر و تنگتر می‌شد، خود را وارسته‌تر و نزدیکتر به خدای خویش می‌یافتند؟ براستی که بودند؟

جمع بندی تجارب

در زندگی سراسر تلاششان، سکون و رخوت جایی نداشت. حتی آن هنگام که جغد پلید یاس و ناامیدی ناله‌ی شوم خود را بر خرابه‌های میهن‌مان سر داده‌بود و آن زمان که اهریمنان به خیال خود با سرکوب و کشتار هزاران نفر در ۱۵ خرداد خود را در جزیره‌ی ثبات و آرامش می‌دیدند.

آری در آن زمان نیز و حتی در زندان و اسارتگاه دژخیمان نیز، ساکت و بی‌تلاش نبودند و در کنار پدر طالقانی به جمع‌بندی تجارب پرداختند تا با درس‌گیری از خطاهای گذشتگان، رسالت مبارزه را بر دوش گیرند.

پدر طالقانی به جمع بندی تجارب پرداختند تا با درس گیری از خطاهای گذشتگان، رسالت مبارزه را بر دوش گیرند.

سیاری دم از بی‌فایده بودن مبارزه با رژیم شاه می‌زدند، توصیه به آرامش و صبر می‌کردند اما "محمد و سعید" دل در هوای دیگری داشتند مگر نه اینکه پیامبر گفته بود: "هر کس که شبی را صبح کند و در اندیشه رفع مشکلات مسلمین نباشد، مسلمان نیست". پس چگونه می‌توان شاهد سرکوب و کشتار و فقر و محرومیت مردم بود و دم برنیاورد؟

گذاشته بودند. راستی که محمد و سعید و اصغر چه رسالت عظیمی را بردوش کشیدند از یک طرف آنها می‌بایست بر علیه جو اختناق و خفقان پلیسی که بدر امید را در دلها خشکانده بود، می‌زدند بلکه همچون مشعلی فروزان شمع می‌زدند که در صحرائی دور سوسو می‌زدند بلکه همچون مشعلی فروزان در معرض دیدگاه خلق قرار دهند و هم بنا بر رسالت مکتبی خود می‌بایست غبار و زنگار ۱۴ قرن تحریف و برداشت‌های طبقاتی را از چهره پاک اسلام انقلابی بزدایند.

اصغر را چهار ساعت مداوم بر روی اجاق برقی سوزاندند. سوختگی به نحاش رسید. تمام بدنش چرک کرده بود به طوری که راهروهای زندانی که سلول اصغر در آن قرار داشت، بوی تعفن گرفته بود. مزدوران به امید آنکه سرانجام به حرفش آورند، او را با همان حال به بازجویی می‌بردند ولی لب رازدار اصغر برای دشمنان خلق هرگز گشوده نشد. روزی اصغر گفته بود: "ارزش هر کس در مبارزه به اندازه‌ی مایه‌ای است که در این راه می‌گذارد" و خود چه خوب ارزش

و ما امروز می‌بینیم که چگونه با الهام از خون پاک این شهیدان به خون خفتی خلق صدها و هزاران زن و مرد آگاه و مصمم راهشان را ادامه می‌دهند. راهی که تا محو تمامی آثار شوم سلطه‌ی امپریالیسم و پایگاه‌های داخلی آن و نابودی هرگونه استثمار انسان از انسان ادامه خواهد داشت.

نابود باد امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا
برقرار باد جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

گزارش مراسم تجلیل...

بقیه از صفحه اول

در حاشیه‌ی مراسم شهدای ۴ خرداد

برادر مجاهد احمد حنیف نژاد در میان شور و استقبال هواداران با شعارهای "ما همه حامی توایم مجاهد" یا "شاسین مجاهد" خون حنیف می‌جوشد. مجاهد می‌خروشد" خوانده شد.

و آنگاه خواهر مجاهد شهید علی‌اصغر بدیع‌زادگان پست تریبون قرار گرفت و در تجلیل از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق مقاله‌ی قرائت کرد.

بعد از پخش سرود میهن شهیدان، شرکت کنندگان با دادن شعارهایی مانند: "حمایت از مجاهد، نبرد با امپریالیسم".

"مجاهد، مجاهد حامی پیکار خلق" - آمریکا، آمریکا دشمن خونخوار خلق" - "تنها ره رهائی، نبرد با امپریالیسم"، بر مضمون راهشان تاکید کردند.

آنگاه برادر مجاهد عباس داوری عضو کادر مرکزی سازمان مجاهدین سخنرانی کرد.

مراسم با پخش سرود ایران زمین در ساعت ۷ بعد از ظهر به پایان رسید. گزارش حملات چماق‌داران علیه این مراسم را تحت عنوان "در حاشیه‌ی مراسم ۴ خرداد" می‌خوانید:

امپریالیسم "مرگ برشام زنده باد اسلام - مرگ بر امریکا" از فریادهای مجاهد کبیر محمد حنیف نژاد به هنگام شهادت

قبل از آنکه مراسم آغاز گردد طنین فریاد هوادارانی که سرود ۴ خرداد را می‌خواندند، فضای بهشت زهرا را همچنان روزهای تظاهرات خلق قهرمانان بر علیه شاه خائن و تشییع شهدا که بوی خون می‌داد و زیر بارش اشک‌های سوزان خورشید خونی رنگ کرده بود.

بعد از اعلام برنامه، مراسم با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز گشت.

و آنگاه سرود ۴ خرداد پخش شد. سپس نوار پیام پدر طالقانی که در سال گذشته در ترمینال خزانه به مناسبت ۴ خرداد پخش گردید، فضای مراسم را جلوه‌ای دیگر داد.

بعد از قرائت پیام کانون زندانیان سیاسی و کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی و چند پیام دیگر در میان کف زدن شرکت کنندگان سرود نبرد با امریکا پخش گردید. و پس از آن پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به مناسبت سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان توسط

دشمنان احساس می‌کنیم دانست. این مراسم با شرکت بیش از پنجاه هزار نفر از هواداران سازمان به دعوت خانواده‌های شهدای ۴ خرداد برگزار گردید.

هواداران با قدم گذاشتن به قطعه‌ی ۳۳، اول بر سر مزار بنیانگذاران شهید رفته و با تجلیل از آنها، عهدی که در ادامه‌ی راهشان بسته بودند، تجدید می‌کردند.

در اطراف مزار شهیدان عکس‌هایی از امام خمینی - پدر طالقانی بنیانگذاران سازمان و ۲ تن از اعضای کادر مرکزی و پلاکاردهایی که تماماً مضمون ضد امریکایی داشت، مشاهده می‌شد.

و ما در اینجا نوشته‌هایی از این پلاکاردها را می‌آوریم: "تمام بدبختی‌های ما از امریکاست - امام خمینی"

"فریاد بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق: الله اکبر - اسلام پیروز است، امریکا نابود است." "راه رهائی رنجبران از میدان خونبار علیه امپریالیسم می‌گذرد." "وحدت تمام اقشار خلق در نبرد علیه امریکا" "تشتت و تفرقه‌ی نیروهای خلق بزرگترین سلاح در دست

تا آزادی و برابری را برای توده‌های محروم به ارمغان آورند و رهائی آنان را در جهت تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی نوید دهند. رهائی توده‌های زحمتکشی که در دوران دیکتاتوری شاه انواع فشارها را تحمل کرده و فقر و گرسنگی تمامی زندگیشان را فرا گرفته بود، مردمی که حاصل دسترنجشان به حیب غارتگران بین‌المللی و سرمایه‌داران داخلی می‌رفت ولی خود از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محروم بودند، مردمی که سقف خانه‌ها بر سرشان خراب می‌شد و مرگ و گرسنگی کودکان نشان را به چشم می‌دیدند. و هدف این بیستازان مکتب توحید رهائی این توده‌ها بود.

و ما مادران جنوب شهر که در طی سالان، تمامی این محرومیت‌ها را

"انجمن زنان مسلمان خزانه"
۵۹/۳/۴



برادران مجاهد عباس داوری و احمد حنیف نژاد، بر مزار بنیانگذار کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران

چماق‌دار بودند و یا در لباس رسمی شروع به خیراندازی هوایی کردند. فضائی که این عده سعی در بوجود آوردنش داشتند، به عناصر چماق‌دار امکان می‌داد تا حملات و تهاجمات خود را در زیر چتری از حمایت شدت ببخشند. بارها عناصر فالانژ دستگیر شده به ماورین کمیته‌ها تحویل داده شدند ولی بلافاصله آزاد شده و بقیه در صفحه ۷

پیام مجاهدین خلق ایران به مناسبت چهارم خرداد

هشتمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

"ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه واللّٰه الغنی و انتم الفقراء و ان تتولوا یتبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم ."

... اکنون این شماست که به اتفاق (از جان و مالتان) در راه خدا دعوت می‌شوید (ولی در پاسخ به این دعوت) برخی بخل می‌ورزند، (در حالیکه) هرکس بخل ورزد، بی‌تردید به (تکامل و آزادی) خودش بخل ورزیده‌است. زیرا خدا (برای پیروزی راه و ارادهٔ تکامل بخشش) بی‌نیاز است، در حالی که شما (در جهت آزادی و کمال خود) محتاج (حرکت و مبارزه) هستید. اگر شما از این راه (مبارزه و جهاد) رویگردان شوید، کسانی را جایگزین شما خواهد کرد که همچون شما نخواهند بود (در مسیر خدا و خلق گام برمی‌دارند).

مجاهدین خلق ایران خاطره‌ی تابناک شهیدای بنیانگذار حرکت انقلابی و مکتبی خویش را که هشت سال پیش در سپیده‌دم چنین روزی به خاک و خون غلطیدند، گرامی می‌دارند. رادمردان استوار و پاکبختی که در شبهای سرد و تاریک سالهای خفقان‌آور بعد از کشتار ۱۵ خرداد، شعله‌ای از شور و مقاومت برافروختند و جوانه‌های امید و ایمان به انقلاب را در قلب‌های مستعدترین و فداکارترین فرزندان این خلق پرورش دادند. شهیدانی بس گرانقدر و والا مقام که در سیاه‌ترین شرایط دیکتاتوری پلیسی، بنیاد یک مبارزه‌ی پیروزمند انقلابی، حرفه‌ای، مکتبی، سازمان‌یافته و مبتنی بر ایدئولوژی توحیدی را بر ویرانه‌های ناگامیهای خلق ما، پی‌ریزی کردند.

آری! مجاهدین شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگریزاده و رسول مشکین‌فام در زمره‌ی صالح‌ترین عناصری بودند که در پرتو یک درک عمیق از مبارزه و به اتکاء صداقت انقلابی خویش، موفق به شکستن بن‌بست مبارزه‌ی میهن ما در آن دوران شدند و به گفته‌ی پدر طالقانی "راه جهاد را گشودند" جهادی شوک‌همند و پی‌گیر که نه تنها آزادی یک خلق تحت ستم را دنبال می‌کرد، بلکه همچنین رسالت سنگین آزادی یک مکتب را نیز به دوش داشت. مکتبی که انبوه جعلیات و خرافه‌های طبقاتی، چهره‌ی اصیل انقلابی و فداستثاری آن را پوشانده بود. به این ترتیب اگر چه پس از سرکوب مقاومت خونین خلق در ۱۵ خرداد و تبعید پرچمدار آن امام خمینی، دیگر کم‌تر کسی در صحنه‌ی مبارزه باقی ماند، لیکن نطفه‌ی اصیل‌ترین و تکامل‌یافته‌ترین مبارزات میهن ما، در بطن همین تجربه بسته شد. در شرایط بعد از همین کشتار بیرحمانه بود که پیشروترین انقلابیون پاکباز که پرچمدار ایدئولوژی توحیدی بودند، ساخته و پرداخته شدند. آنها پیروز عبور از این گذرگاه خونین و با

بدون شک درک عمیق عظمت و شکوه فداکاری‌ها و پایداری‌های قهرمانان نه‌ی هزاران خواهر و برادر رزمنده ما در اقصی نقاط این میهن، که هدفی جز دفاع و پاسداری از آرمان توحیدی مجاهدین نداشته‌اند، هنوز برای نسل حاضر زود است. بگذار تا در نسلها و دورانی بعد، زمانی که تکامل تاریخ ایران سدهای پریا و عوام فریبی را نیز مثل موانع سابق از جلو پایش برداشت، این فداکاریها و مدافعات شرافتمندانه روشن‌تر بدرخشند، تا آنگاه معلوم گردد چه کسانی در سنگر ایستاده‌اند و از حرمت و شرف انقلاب و اسلام دفاع کردند و کدام دست‌اندرکاران این ارزشها و خونهای نثار شده را خوار داشتند.

بهای رنج و خون صالح‌ترین انقلابیون این سرزمین یعنی بنیانگذاران سازمان بدست آمده بود. سازمان مجاهدین خلق ایران طی این سالها در زیر شدیدترین ضربات و فشارهای نظامی رژیم شاه، با دادن صدها شهید و اسیران میان‌ارزنده‌ترین گادرهای خود، روز بروز رشد و استحکام بیشتری یافت و به عنوان محور جنبش انقلابی مسلحانه و به ویژه جنبش ترقیخواه و انقلابی اسلامی تثبیت شد.

به آن دلیل بود که ما با واقع‌گرایی تمام به اصالت عقاید و حقانیت راهمان تا بن استخوان معتقد بودیم. آنچنانکه هیچ فتنه و هجومی نمی‌توانست ما را نسبت به آنها به تردید بیندازد. حتی ضربه‌ی اپورتونیستهای چپ‌ها در سال ۴۴ که به مثابه‌ی سخت‌ترین بحران ممکن، مجاهدین را در معرض یک آزمایش سهمگین ایدئولوژیکی قرار داد، هرگز نتوانست استقامت و ثبات قدم توحیدی مجاهدین واقعی را دچار تزلزل سازد. بعکس ما طی این آزمایش بیش از پیش به حقانیت خطوط و دیدگاههای بنیادی سازمان پی‌بردیم. دیدگاههایی که درک عمیق آن آسیب‌ناپذیری‌مان را در برابر سخت‌ترین ضربات آینده نیز تأمین می‌سازد. خروج سرفرازانه از این آزمایش بزرگ، نشان داد که هیچ ضربه‌ای نمی‌تواند مجاهد خلق را از مواضع یکتا-پرستانه‌ی انقلابی‌اش به زیر کشیده و دچار عقبگرد و ارتجاع سازد.

بنابراین وقتی اینچنین به اصالت توحیدی ایدئولوژی‌مان عقیده مندیم، چه باک از ضربات! آیا جز اینست که "هر ضربه‌ای که ما را نشکند سرانجام رانده‌مان خواهد داد"؟ و چنین است که تهدیدات، توطئه‌ها و تهاجمات بسیار گسترده و جدی که امپریالیستها و ایادی داخلی و پاسگرای آنها بلافاصله پس از پیروزی انقلاب بر علیه مجاهدین خلق طرح‌ریزی کردند نیز، تنها نتوانست ما را نابود کند بلکه عزم ما را در ادامه‌ی راهمان راسخ‌تر و حقانیت‌مان را برای توده‌ها آشکارتر ساخت. طی این مدت سازمان ما با جستن از همه‌ی دامهای مهلکی که بر سر راه آن پهن کرده بودند، از یکی دیگر از مقاطع پیچیده و تعیین‌کننده‌ی حیات خود سر بلند و رستگار بیرون آمد. امروز دیگر سدهای قطوری که واپسگرایان به وسیله‌ی عوام‌فریبی و اسلام‌پناهی و چماق بین نیروهای انقلابی و مردم ایجاد کرده بودند در شرف فروریختن قرار گرفته‌اند. دشمنان درونی و بیرونی خلق با توسل به افترا و تهمت می‌خواستند به خیال خام خود تارهای حیاتی ما، یعنی پیوندهائی را که با قلب و ضمیر تکتک مردم‌مان داریم، قطع کنند. آنها قصد داشتند از طریق تحریک و بدبین کردن مردم، مجاهدین را منفرد و ایزوله نمایند. تا بدین طریق زمینه را برای قلع و قمع و سرکوب نهائی انقلابیون فراهم سازند.

لکن، مجاهدین با مقاومت، مدافعان اصلی خود، مضامین

پیام گان‌نون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی به مناسبت ۴ خرداد

به نام خداوند مستضعفین
ای قائم به فسط در زمین، ای خصم سنگر، یار مظلوم، ای مجاهد مسلمان ای خود ساخته بر خلق و خوی خدا وارث انبیاء، برتر از پیامبران بنی اسرائیل، انسان محمدواری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی، بنده‌ی صالح خدا، که در این طبیعت باید خدائی کنی، ای حنیف‌نژادی که از طواف عشق، سعی آب، منزل آگاهی و خودآگاهی و منی، رمی تثلیث شرک و شهادت اسماعیل باز می‌گردی و لوای فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قرآن و دوالفقار علی را با خویش داری و گوزه‌ای از آب زمزم، سوغات آورده‌ای، لحظه‌ای درنگ کن و به ایمان و بیعت بندیش. (حج - معلم شهید شریعتی)

گان‌نون ابلاغ اندیشه‌های

نقطه‌ی اصلی‌ترین و تکامل‌یافته‌ترین مبارزات میهن‌ها، در بطن همین تجربه بسته شد. در شرایط بعد از همین گشتار بیرحمانه بود که پیشروترین انقلابیون پاکباز که پرچمدار ایدئولوژی توحیدی بودند، ساخته و پرداخته شدند. آنها پس از عبور از این گذرگاه خونین و با مطالبه و تعمق در مبارزات ۷ ساله‌ی اخیر ایران اساسی‌ترین نقایص مبارزات گذشته را بررسی کرده و علل اصلی شکستها را مشخص نمودند. آنگاه با عزمی راسخ در مسیر برافراشتن پرچم مبارزه‌ی مسلحانه انقلابی و احیاء "ایدئولوژی خون و خدایپرستی" پیش رفتند، تا بدین ترتیب با جانفشانیهای قهرمانانه‌ی خود نبض حیات رو به افول خلق ما را به طپش درآورده و باردیگر زندگی را در مفهوم حسینی‌اش تجربه نمایند: "ان‌الحیوه عقیده و جهاد".

از این رو آغاز مبارزه‌ی مکتبی و انقلابی توحیدی که راه آن به وسیله‌ی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران گشوده شد، یک نقطه‌ی عطف و تحول تاریخی مهم در روند مبارزات طولانی خلق ما بشمار می‌رود. جهش و تحولی که از پیدایش کیفیتی نوین در شکل و محتوای مبارزه‌ی ایران خبر می‌داد و هر فرد یا گروه انقلابی برای بقا خود می‌بایست متناسب با آن، شیوه‌های جدید کار را برگزیند. و چنین بود که سازمان مجاهدین خلق ایران به مثابه‌ی یک تشکیلات انقلابی توحیدی، تبلور شرایط ذهنی و سیاسی مبارزهای شد که از متن ضرورت‌های تاریخی - اجتماعی و سیاسی میهن‌مان، جوشیده‌بود. درست به همین دلیل خلق قهرمان ایران نیز مقاومت و خشم فروخورده‌ی خود را در وجود آن مجسم دید. سکوت مرگبار آن زمان باصفیر گلوله‌ها و انفجار بمب‌ها و فریادهای قهرمانانه در بیدادگاهها، شکنجه‌ها و میدانهای اعدام شکسته شد. مهم‌تر از اینها درخشش مجدد ایدئولوژی انقلابی و اصیل اسلام بود که از لابلای گرد و غبار قرن‌ها تحریف و سوءاستفاده‌ی ارتجاعی طلوع کرد تا باردیگر فارغ از همه‌ی زنگارهای شرک‌آلود طبقاتی در جایگاه راستین خود یعنی قلعه‌ی انقلاب و ترقیخواهی بدرخشد. قرآن و نهج‌البلاغه و دیگر آموزشهای اصیل اسلامی که مدت‌ها بدست فراموشی سپرده شده‌بود و جایی در متن زندگی سیاسی جوانان انقلابی نداشت چون سلاحهای ایدئولوژیکی برنده‌ی مجدد در دستها قرار گرفت... و خلاصه سازمان مجاهدین خلق و دستاوردهای ثوریک آن (به خصوص در زمینه‌ی ایدئولوژی) به نقطه‌ی امید روشنفکران مسلمان میهن‌مان در میدان نبرد درازمدت ایدئولوژیها تبدیل شد. دستاوردهائی که با پرده برداشتن تاریخی از حقیقت اسلام، در یک کلام تنها اسلامی را واقعی و اصیل یافته است که بر روی محور انقلاب و ترقیخواهی در نقطه‌ی بالاتر و متکامل‌تر نسبت به همه‌ی مکاتب قرار دارد. براساس همین درک انقلابی است که بر استنباطات بی‌محتوای خردسرمایه‌داری از اسلام، مهر ابطال زده شد. استنباطاتی که بارها آزمایش خود را پس داده و عجز کاملشان در حل مسائل اجتماعی به اثبات رسیده‌است.

مجاهدین با تکیه بر تمام این میراث خونبار بود که راهگشای چشم‌اندازها و ارزشهای نوینی شدند. ارزشهایی که خلق ما گام به گام حقانیت آن را احساس می‌کرد و به همین دلیل بلافاصله پس از اعلام موجودیت سازمان در سال ۵۰، ستایش و حمایت بیدریغ خود را نثار کرد. به این ترتیب "مجاهد خلق" در قلب بسیاری از مردم جاگرفت و امید و اعتماد توده‌های آگاه را برانگیخت، اعتمادی که به

سوءتفاهمی درستی درستی و بی‌ایمان و بی‌مناقت بیندیش. (حج - معلم شهید شریعتی).

کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی در سالروز شهادت بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن بزرگداشت یاد شهدای نژاد حنیف، از ارزشهای تجلیل می‌کند، و از انسانهای بزرگ و روحهای نیرومندی که در حالی که اسیر بوده‌اند، عظمتشان در جلاد، عقده حقارت ایجاد می‌کرده‌است. آری به تعبیر معلم انقلاب: "آه ای رفیقان من، ای سرخ گل‌های عطراگینی که از گلزار بدر واحد و کربلا و مرج العذرا و سینا و جولان و بیت‌المقدس و لبنان و تل زعتر جیده‌اند، ای نیلوفرهایی که امرداد این زندگی لجن سرزده‌اید، بی‌آلایش آب و گلبرگهای وجودتان را در زیر باران نور و تابش خورشید پهن گسترده‌اید و در ایامی که همه لجن‌خوار شده‌اند و گرم‌وار در مرداب‌های عفن می‌لوندند همه آفتاب می‌گیرید و شیر پاک سید می‌نوشید و با شرم شفق چهره‌تان را سرخ می‌دارید و خون خلق را در رگهای جانتان می‌دوانید و در نسیم صبحی که بوی آشنائی دارد و یک و پیغام خداوندی و هر نامداد از دوست شما را سلام عشق می‌رساند و صدای شهادت می‌دهد، دم می‌زنید" آری ما و عده‌ی بیروان راستین راه مجاهدین را سرشار از این همه ارزش، راسخون در علم، امید آینده‌ی نهضت، در راس نیروهای مترقی مکتبی، می‌دانیم و استمرار محنوی مکتبی و عینی حرکت سید جمال و میرزا کوچک‌خان و مجاهدین الجزائر و فدائیان فلسطین، لذا بر

و بردو عمارت بر حیرت و هوا را سیره دارد و فیل و قال درگیرد و گوشها را کرکند و سرکه‌گر شود و چشمها را مشغول دارد و خلائق از همه سویه تماشا جمع شوند و "مدت معلوم" و "ملغ معلوم" منقذی شود تا غائله اصلی که خاتم گرفت، قائله‌ی فرعی هم برجیده‌گردد": آری در این هنگامه، بر ضرورت وحدت مکتبی و مترقی در جنبه‌ی ضدامپریالیستی، ضدواپس‌گرایی، ضدلیبرالی، تاکید می‌نمائیم تا رسالت "خون و پیام" را دوتادوش به پایان بریم و تمایزات و سازگاربیهای تضادساز را با پیرویه پیشتازی در عمل علیه دشمنان مشترک، به یگانگی و توحید ناب اخلاص‌گرا، تبدیل نمائیم. چرا که وقتی معلم می‌گفت: تعریف زندگی در اسلام نبوی، در تسبیح علوی، "ان‌الحیوه عقیده و جهاد" است، مرتجع می‌گفت: آری اما این محمد و علی و حسین‌اند که می‌توانند چنین زندگی‌ای برای خویش سازند و این چنین زنده بمانند. متحد می‌گفت: اینها اتوبیگری است، خیال است، ایدئالیسم مطلق است. معلم می‌گفت: شهادت، آشکاری حقایقی است که پنهان می‌کنند و شهید با مرگ خویش، بزده‌ی فریب را بر چهره‌ی درخیم می‌درد. چگونه؟ نمونه؟ مثل کی؟ کدام مرگ؟ اکنون معلم برای همه‌ی حرفهای شاهدداشت: شاهدت؟ حنیف‌نژاد، محسن، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین‌فام. والسلام کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

شرح ضربات و فراز و نشیب‌هایی که در این مدت با آنها روبرو گردیدیم، محتاج فرصت دیگری است، لیکن به منزله‌ی ادای دین نسبت به روح شهیدان بنیانگذار سازمان در سالگشت آنها لازم است تاکید کنیم که:

ما چه در جریان ضربات سخت نظامی - تشکیلاتی سال ۵۰ و چه در بحبوحه‌ی تلاش یعنی در آن ایامی که ایورتونیست‌های چپ‌نما و مرتجعین راست، هریک با منطق خاص خود بر آن شدند تا سازمان مجاهدین را در تمامیت ایدئولوژیکاش نفی و تارومار سازند، و چه در اوج حملات رذیلانه‌ی واپس‌گرایان در ایام حاضر، نه تنها ذراتی از مواضع و اصول اعتقادی خویش عدول نکردیم، بلکه قاطع‌تر و مستحکم‌تر از پیش بر خطوط بنیانگذاران سازمان پای فشرديم. این

قطع کنند. آنها قصد داشتند از طریق تحریک و بدبین کردن مردم، مجاهدین را منفرد و ایزوله نمایند. تا بدین طریق زمینه را برای قلع و قمع و سرکوب نهائی انقلابیون فراهم سازند.

لیکن مجاهدین با مقاومت و موضع‌گیریهای اصولی خود، مضافاً بر وجود زمینه‌های آماده‌ی خلق و تضادهای جوشان اجتماعی نه تنها بسیاری از این توطئه‌ها را غنثی ساختند بلکه با حضور فعال و شایسته خود در متن صحنه‌ی سیاسی جامعه و جلب اعتماد اقشار وسیعی از مردم آگاه و انقلابی، گامهای تاریخی بسیار مهمی در جهت تضمین پیروزی نهائی انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی خلق برداشتند. گامهایی بسیار نویدبخش که خون دهها شهید و هزاران مجروح، در مسیر آن نثار شده‌است. امروز هزاران هزار زن و مرد آگاه، مصمم و انقلابی راه رزمندگانی را دنبال می‌کنند که در شرایط دشوار امتحان خود را پس داده‌اند. حتی اگر برای خدشه‌دار کردن یا پوشاندن چهره‌ی پاک این پیشگامان آنان را با دهها مارک و برجسب بیالابند، باز هم خلق، قهرمانان و ستم‌های مقاومت خود را ستایش خواهد کرد. گماینکه در جریان مبارزه‌ی ضد-دیگتاتوری تحت رهبری امام خمینی، دروغ‌پردازی‌ها و تبلیغات زهرآگین رژیم شاه هرگز نتوانست مانع از این بشود که مردم قهرمان ما حمایت و ستایش پر شور خود را نثار ایشان کنند. تمام این حملات و اقتراعات واپسگرایانه علیه مجاهدین نشان می‌دهد مواضع ایدئولوژیکی ما که ادامه‌ی همان خطوط بنیانگذاران سازمان می‌باشد، تا چه حد اصیل، برحق و حفظ‌گردنی است، لذا بایستی بهای حراست از آنها را هرچند هم که سنگین باشد، بپردازیم.

از این رو باردیگر در هشتمین سالگرد شهادت بنیانگذاران این راه بر میثاقی که با خدا و خلق و با شهدای بخون خفته‌ی خویش بسته‌ایم، تاکید می‌کنیم و سوگند می‌خوریم که در مسیر اعاده‌ی حقوق انقلابی و خلقی و مصون داشتن آرمان انقلابی توحید از هرگونه اعوجاج و سوءاستفاده، یک لحظه از پای نمی‌نشینیم.

بدون شک درک عمیق عظمت و شکوه‌فدائگاری‌ها و پایداری‌های قهرمانانه‌ی هزاران خواهر و برادر رزمنده‌ی ما در اقصی نقاط این میهن، که هدفی جز دفاع و پاسداری از آرمان توحیدی مجاهدین نداشته‌اند، هنوز برای نسل حاضر زود است. بگذار تا در نسلی و دورانه‌ی بعد، زمانی که تکامل تاریخ ایران سدهای ریا و عوام‌فریبی را نیز مثل موانع سابق از جلوی پایش برداشت، این فدائگاریها و مدافعات شرافتمندانه روشن‌تر بدرخشند، تا آنگاه معلوم گردد چه کسانی در سنگر ایستادند و از حرمت و شرف انقلاب و اسلام دفاع کردند و کدام دسته این ارزشها و خونهای نثار شده را خوار داشتند. بی‌تردید سرانجام همه‌ی بت‌ها و موانع رستگاری خلق قهرمان ایران مغلوب ارابه‌ی تکامل خواهند شد و پرچم مبارزه‌ی انقلابی توحیدی که با خون شهدای بزرگواری چون حنیف‌نژادها و سعید محسن‌ها و رضائی‌ها و امینی‌ها... سرخ گشته‌است همچنان در پیشاپیش عالی‌ترین و متکامل‌ترین انقلابات ضداستعماری و رهائی‌بخش تاریخ به اهتزاز درخواهد آمد. آن زمان پایان هرگونه سلطه‌ی استعمار، استبداد، واپسگرایی و استشار است...

جاودان باد خاطره‌ی تابناک شهدای چهارم خرداد مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی امریکا برافراشته‌با دپرچم آرمان انقلابی توحید

شهادت ۴ خرداد از زبان برادر مجاهد موسی خیابانی

خصوصیات بنیانگذاری

درباره شهادت چهار خرداد که امسال با بزرگداشت هشتمین سالگرد شهادتشان بار دیگر عهد و پیمان خود را در قبال خدا و خلقمان و در برابر شهدایمان مبنی بر ادامگی راهشان تجدید و تاکید می‌کنیم، گفتنی زیاد است. آنچه که در این مختصر درباره بنیانگذاران سازمان بهتر است گفته شود، همان خصوصیت "بنیانگذاری" است، یعنی پی‌ریزی یک حرکت جدید و کیفیتا ممتاز و متمایز از آنچه که موجود بوده، یعنی گشودن یک راه جدید. بنیانگذاران سازمان یعنی برادران شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان، با این ویژگی از سایر برادران شهید ما و کلا از دیگر شهدای انقلاب رهائی بخش خلقمان متمایز می‌گردند که در این میان به خصوص باید بر نقش برادر شهیدمان حنیف‌نژاد تاکید شود.

پی افکنی یک سیستم نو

به طوری که می‌دانیم تمام شخصیت‌های بزرگ و والا مقام تاریخ نیز کسانی هستند که یک چارچوب جدید، یک اساس نوین و یک سیستم نو را پی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی انسان گشوده‌اند.

این خصیصه "بنیانگذاری" وقتی که در زمینه مبارزه و انقلاب صورت بگیرد، از ویژگی‌های بسیار چشمگیری در شخصیت بنیانگذاران حرکت جدید حکایت می‌نماید، چرا که به جرات می‌توان گفت شوریدن بر سنت‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینه "مبارزه" و در نوردیدن افکار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از نمایندگان این روش‌ها (که گاه شخصیت‌های بسیار سنگین،

بنیانگذاران سازمان در پرتو ایمان و درایت خود و از طریق جمع‌بندی مبارزات گذشته و علل شکست آن، بدان‌ها رسیدند و البته مهم‌تر از همه التزام به این اصول و عمل کردن به آنها بود که می‌توانست بن‌بست موجود را به طور عینی و واقعی بشکند که برادران بنیانگذار سازمان با تمام تقوا و صبر و شکیبایی انقلابی بدان قیام کردند و چنین بود که حرکتی جدید و سازمانی نوین شکل گرفت. سازمانی که اساسی‌ترین ویژگی آن همان انکاء به ایدئولوژی اسلام انقلابی بود و به این ترتیب راه جدیدی گشوده شد. جا دارد به گوشه‌ای از پیام پدر طالقانی که پارسال در بزرگداشت شهادت چهارم خرداد ایراد فرمودند اشاره کنم:

شاگردان دلدادگی مکتب قرآن

"امروز برای تجلیل از شهدایی جمع شده‌اید که از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلاب‌ها برخاستند، همانها که برای درهم کوبیدن شرک و بت‌ها و اقامه توحید بپا خاستند... آنها شاگردان مومن و دل‌داده‌ی مکتب قرآن بودند و گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند. حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده، مشکین‌فام، ناصر صادق از همین تابندگان بودند، اینها راه جهاد را گشودند... درود و رحمت خداوند و همی خلق بر روان آنها باد. از خداوند توفیق شما برادران و فرزندان عزیز را برای تکمیل اندیشه‌های قرآنی آنها می‌طلبم و امیدوارم با تجربیات فکری و عملی، شما هر نقشی و کمبودی را جبران کنید و این انقلاب عظیم را بسط و گسترش دهید و شکوفات به

مورد برادرمان مسعود که حکم اعدامش به زندان ابد تبدیل شده بود و معلوم بود که تنها عضو کادر مرکزی سازمان است که باقی خواهد ماند به یکی از برادران گفته بود، "که او بار سنگینی را بایستی حمل کند" باری که همی تجربیات و دستاوردهای سازمانی در آن متبلور است. همی تمجیدها نثار ما خواهد شد و از ما به عظمت و بزرگی شهدا یاد خواهند کرد، در صورتی که همی تهمت‌ها را به او می‌زنند. او به مبارزه‌ی خود در مراحل خیلی بالاتر از این‌مراحلی که ما طی کردیم ادامه خواهد داد و او بالاتر از ما قرار خواهد گرفت، چرا که او هر روز و هر ساعت شهید خواهد شد..."

"اصغر"

قهرمان تحمل شکنجه و پیام آور امید

شهید اصغر بدیع‌زادگان از قهرمانان تحمل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما امید و قوت قلب می‌بخشید، شبی که جلادان برای بردن محکومین به میدان اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدیم که در حالی که وضو گرفته و از دستشویی بر می‌گشت، با صدای بلند در حین عبور از جلوی سلول‌ها می‌خواند "انا لله و انا الیه راجعون"، راستی آن شب تاریخی و فراموش ناشدنی است و گمان می‌کنم زندان اوین هرگز چنان شبی را به خود ندیده بود. برادران! نشان شجاعانه و قهرمانانه به میدان تیرمیرفتند، شب از فریادهای تکبیر و شعارهای آنها به خود می‌لرزید از فریادهای آنها جلادان و دژخیمان ساواک به خود می‌بیچیدند، فریاد هائی که طلوع صبح را نوید می‌دادند

دستگیر شد. دژخیمان ساواک که رسول را به عنوان رهبری کننده و مسئول تمام عملیات و حرکات سازمان در خارج می‌شناختند، او را برای گرفتن نشانی و آدرس‌های برادران خارج از کشور زیر فشار و شکنجه قرار دادند و رسول گفت "اگر هم می‌دانستم هرگز آنها را به شما نمی‌دادم" وقتی مجاهد شهید "علی باکری" اعدام شد، رسول که آن روزها خود نیز در انتظار شهادت بود، قطعه شعر زیبایی برای وی سرود.

و بالاخره از محمود یاد کنیم، از شهید عسگری‌زاده، برخاسته از میان توده‌ی محروم و دردآشنا که دژخیمان ساواک را به تنگ آورد، او که در سال‌های ۴۹ تا ۵۰ بخش اطلاعات سازمان را رهبری کرده بود نام و نشانی بیش از ۱۲۰۰ ساواکی را به همراه اطلاعات زیاد دیگری بدست آورده و جمع‌بندی کرده بود که وقتی بدست ساواکی‌ها افتاد همگی وحشت کردند و به انتقام‌گیری سبانه‌ای از محمود پرداختند ولی سرانجام محمود با لب نگشودن و مقاومت خود بر آنها پیروز شد، شهیدان همگی و همیشه پیروزند، یادشان گرامی باد.

حراست

میراث خونبار شهیدان

بنیانگذاران رسالت "پی‌ریزی" را انجام دادند و اینک رسالت "پی‌گیری" بر عهده‌ی ماست و اینک ما هستیم که باید میراث خونبار آنها را از دستبرد و تجاوز حراست‌کنیم، دستبرد و تجاوزی که اتفاقاً در عین گرامی‌داشت ظاهری آنها، صورت می‌گیرد، بدون شک اگر خود آنها امروز زنده بودند، در معرض بی‌پروا

پیام کانون زندانیان سیاسی سالگرد شهادت پنج مجاهد خلق گرامی باد

هائی که این رابطه را منقطع سازند به گسست روی می‌آورند نه به پیوند، و به ستیز با منطق انقلاب برمی‌خیزند خون‌هایی که بستر انقلاب ایران را رنگین کرد هرگز خونبائی نبود که بی‌پوده به زمین ریخته شود. خون‌هایی که روزهای نظیر سحرگاه چهارم خرداد شکوفه زد مقدمه‌ای بود که جنگل پرخروش انقلاب خلق نتیجه‌ی آن بود. درک این منطق به معنای درک واقعی منطق وحدت است کانون زندانیان سیاسی ایران، سالروز شهادت افتخار آفرین پنج مجاهد خلق را که زندان‌ها و بازداشتگاه‌های ساواک جهنمی را به کانون حماسه و مقاومت تبدیل نمودند به خانواده‌های این شهیدان گرامی و به سازمان پرافتخار مجاهدین خلق تبریک می‌گوید و این روز و روزهای مشابه را به مثابه مظاهر وحدت دهنده‌ی سراسر روند انقلابی خلق قهرمان تلقی می‌کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (ضدامیرالیسم و ضداستبداد داخلی)

بقیه از صفحه ۳

سخنرانی برادر مجاهد عباس داوری

در ابعاد خیلی وسیع نه فقط بر سر مزارشان بلکه در همه‌ی شهرهای ایران نسلی تجدید میثاق می‌کنند که تا رهایی انسان از یوغ امپریالیسم و هر نوع ستم طبقاتی از پای نخواهد نشست. و این نسل، شما هستید که امروز اینجا حضور دارید.

خواست ما و

خواست مرتجعین

با توجه به مسائل روز که هر

در سحرگاه خونین چهارم خردادماه ۱۳۵۱ صغیر گلوله‌های جلادان رژیم سفاک شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم امریکا- این ژاندارم بین‌المللی و چماق سرمایه- داری جهانی- در افق وطن ما طنین افکند و پنج‌شکوفه‌ی سرخ که بر بدن پرعطش کویر رویید رشد حرکت انقلابی خلق را به امپریالیسم جهانی اخطار کرد.

سحرگاه خونین چهارم خرداد پنجاه و یک، سحرگاه شهادت یک تاریخ بود. در آن روز تاریخ- یکبار دیگر به این شهادت نشست که شعله‌های خون به زودی در بیکر تمامی خلق مشتعل خواهد شد و طومار منافع امپریالیسم و دست- نشاندگانش را درهم خواهد پیچید. در سحرگاه چهارم خرداد ماه تاریخ به این شهادت نیز نشست که پیروزی هر انقلاب‌داری دو جزء مکمل است و این‌که انقلاب توده‌ها در عمل از شهادت قهرمانان پیشتاز واقعی خلق قابل تفکیک نیست، پیوند، منطق انقلاب است و گراش-

حنیف‌نژادها تجلیل می‌کنند، حتی بدون این که اسمی از سازمانی که او از بنیانگذارانش بود، ببرند. یا از خودش تجلیل می‌کنند، راهش و سازمانش را می‌گویند. رهبری سازمان را با تهمت‌هایی که فقط در شان خودشان هست، می‌گویند. راستی همین پیش‌بینی را سعید هم داشت به من گفت به مسعود بگو که تمامی تجلیل‌ها و ثناها را نثار ما خواهند کرد و همی تهمت‌ها و افتراها را به تو خواهند بست و هزاران بار تو را شمشد خواهند کرد، است. واقعت

سنتها و روشهای موجود و متداول در زمینه "مبارزه" و در نوردیدن افکار و روشهای کهنه که لزوماً به معنی بریدن از نمایندگان این روشها (که گاه شخصیت‌های بسیار سنگینی و جاافتاده‌ای هستند) و ای بسا ایستادن در برابر آنها نیز هست، بسیار دشوارتر است زیرا علاوه بر تسلط، تبیین عمیق و انقلابی، اعتماد به نفس، ظرفیت و قاطعیت فوق‌العاده‌ای را طلب می‌کند.

بن بست شکنی تاریخی

در پرتو چنین خصوصیتی هم بود که برادران شهید: بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و خصوصاً برادران حنیف‌نژاد راه جدیدی را فرا راه انقلاب رهائی بخش خلقتان باز کردند. آنها توانستند در شرایطی که شکست‌های پی‌درپی مبارزات، فضای از یاس و نومیدی بر میهنان گسترده بود و علیرغم شخصیت‌های سنگین و نامداری که مبارزات گذشته را رهبری کرده بودند در پرتو اعتقاد و ایمان و شور انقلابی خود یک بن بست تاریخی را بشکنند، آنها بر افکار و روش‌های کهنه در مبارزه که شرایط و واقعیت‌های اجتماعی از مدتها قبل عدم کارآئی و فرسودگی آنها را اثبات کرده بود شوریدند و بر ضرورت انقلابی مکتبی که با شرایط تاریخی و اجتماعی، تطابق متناسب داشته و پاسخی واقعی به مقتضیات جامعه باشد تاکید کردند. چنین مبارزهای می‌بایست مبتنی بر یک ایدئولوژی انقلابی، برخوردار از یک سازمان و تشکیلات انقلابی و در برگیرنده عناصری حرفه‌ای و مومن، که به طور مخفی صورت گرفته و تدوین یک خط مشی مبارزاتی اصولی و انقلابی را (که ضرورتاً مسلحانه و قهرآمیز بود) مبرمترین و مقدم‌ترین وظیفه‌ی اجتناب‌ناپذیر خود تلقی کرده و از این طریق در جهت تامین اساسی ترین نیاز جنبش که همان سازمان رهبری کننده بود حرکت کند. این دریافت‌ها که امروزه خیلی بدیهی می‌نماید در آن شرایط در واقع اکتشافات مهمی بودند که

را برای تکمیل اندیشه‌های قرآنی آنها می‌طلبیم و امیدوارم با تجربیات فکری و عملی، شما هر نقضی و کمبودی را جبران کنید و این انقلاب عظیم را بیشتر و بهتر و شکوفاتر به ثمر برسانید.

برادران بنیانگذار سازمان و نیز دیگر برادرانی که در تکمیل و تحکیم این حرکت جوان و نوپا با نهایت ایمان و اخلاص کوشیدند و منجمه برادران شهید رسول مشکین-فام و محود عسگری زاده نهایتاً با شهادتشان در چهارم خرداد سال ۵۱ و به دنبال ماهها مقاومت در برابر وحشیانه‌ترین فشارها و شکنجه‌های ساواک، بر ایمان و صداقت خود و بر حقانیت راهشان گواهی دادند.

کارگردانان رژیم شاه و زعمای ساواک در اواخر به حنیف‌نژاد پیشنهاد کردند که اگر او یکی از سه خواسته‌ی آنها را بپذیرد و اعلام کند خود و برادرانشان را از مرگ می‌رهاند. مضمون این سه مسأله مورد نظر رژیم یکی رد مبارزه‌ی مسلحانه به استناد آیات قرآنی، و دوم پذیرش این مطلب که مخالفت و ضدیت و جنگ در اسلام بایستی با کسانی باشد که به خدا معتقد نیستند (و نه با امثال شاه که "مسلمان" است و یا امریکائی‌ها که "به خدا اعتقاد دارند!") و سوم گرفتن کمک از عراق و اجانب بود، غافل از این که بیچاره‌ها نمی‌فهمیدند که مجاهد خلق برای شهادت آغاز حرکت کرده است و هرگز تن به تسلیم و سازش نمی‌دهد.

"مسعود"

و تحمل باری سنگین

شهید سعید محسن که من تا چند ساعت پیش از اعدام هم سلول او بودم (همان سلولی که اینک برادران سعادت در آن زندانی است) با حالتی پر نشاط و عرفانی شهادت را انتظار می‌کشید و در عین حال از ارائه‌ی رهنمود و آموزش برای ما در آخرین ایام عمرش نیز غافل نبود و سعید چه خوب آینده را پیش-بینی می‌کرد، به طوری که روزی در

بصری رسید، سب از سرایده‌های بعبیر و شعارهای آنها به خود می‌لرزید از فریادهای آنها جلادان و دژخیمان ساواک به خود می‌پیچیدند، فریاد-هائی که طلوع صبح را نوید می‌دادند

"رسول"

راهگشای اردوگاه‌های فلسطین

رسول نیز خود یک راهگشا بود او بود که در سال ۴۹ راه ما را به سوی اردوگاه‌های الفتح گشود. در آن ماههای سخت و پرماجرا هر جا که بن بست می‌آمد، در آنجا قد و قامت رسول پیدا می‌شد. تازه از اردوگاه‌های فلسطینی برگشته بود که

پیام مادر مجاهد شهید

عبدالرسول مشکین فام به مناسبت ۴ خرداد

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام من به همه‌ی خواهران، فرزندان و...
در سالگرد شهادت فرزندم، مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام و سایر فرزندانم حنیف‌نژاد، بدیع - زادگان، سعید محسن و عسگری زاده که همگی در زمانی که سایه‌ی ظلم بر سر مردم گسترده بود، در راه خدا برای آزادی وطن وظیفه‌ی اسلامی خود را به نحو کامل انجام داده‌اند و زیر بار ننگ نرفتند و حتی شهادت را برگزیدند.

آنان راهنمای بودند، به مثابه‌ی کسانی که چراغ را جلو گرفتند و بقیه به دنبال آنان، آنها چراغ راه هدایت مردم بودند و بدین ترتیب هدف رسول و دیگر شهدا این بود که مردم زیر بار یوغ استعمار نروند. بلکه، هدف رسول و دیگر شهدا این بود که مردم که مردم زیر بار یوغ استعمار نروند و دینشان را به دنیا نفروشند، آنها ریاست نمی‌خواستند، آنها برای اسلام و برای رفاه مردم در این راه رفتند. رسول برای مردم بیچاره خیلی می‌گفت، و می‌گفت که: "تا کوخی خراب نشود، کاخی به پا نمی-

درد به همه‌ی شما، مادر مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام

دستبرد و تجاوزی که اتفاقاً در عین گرمی داشت ظاهری آنها صورت می‌گیرد، بدون شک اگر خود آنها امروز زنده بودند، در معرض بی‌پروا - یانه‌ترین تهمت‌ها و افتراها و وحشیانه‌ترین حملات قرار می‌گرفتند همانطوری که امروزه میراث و وارثین واقعی ارزش‌های خلق شده توسط آنها در معرض این تجاوزات قرار دارند، چرا که آنها پیام آور رسالتی جدید هستند و بنیانگذاران راهی جدید که منافع، موقعیت‌ها و موجودیت‌های زیادی را در معرض تهدید قرار داده است چرا که آنها انقلابیون اصیل و مسلمانی بودند که از اسلام دم زده‌اند و در آن راه جان باختند، و البته این "گستاخی" هرگز قابل بخشش نیست!!

خواست مرتجعین

با توجه به مسائل روز که هر روز خودتان شاهد هستید و گوشه‌ای از آن را ناظر هستید یعنی اینکه حتی می‌خواهند رابطه‌ی ما را با شهدای مان قطع بکنند و به طوری که گفتم فقط از شهیدمان یک "مرده" بسازند و نه راهشان، هر روز توطئه‌های زیادی بر علیه سازمان و هوادارانش در شرف تکوین است. اگر یادتان باشد در سمینار فرهنگی، برادرمان مسعود رجوی این سوال را مطرح کرد که: "مقامات دولتی با توطئه‌ها چکار خواهند کرد؟" یعنی ماه خرداد را برای ما ماه سرنوشت

"و صحبوا الدنيا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الا علی" و با بدن‌هائی که روح‌های آنها در محل بسیار بلندی آویخته است در دنیا زندگی می‌کنند. یعنی با توجه به پیش‌تاز بودنشان، نسبت به زمان و مکان خاص خودشان بسی فراتر هستند.

اشتیاق دیدار و تجدید میثاق

و ما امروز جمع شده‌ایم که هم الهام بگیریم و هم تجدید میثاق بکنیم. آن روز چند نفر بیشتر نتوانستند لب‌های تیدارشان را ببوسند و عهد ببندند اما امروز در ایام خلیلی و وسیع نه فقط بر سر مزارشان بلکه در همه‌ی شهرهای ایران نسلی تجدید میثاق می‌کند.

تعیین کرده‌اند و من از همین جا باز این سوال را تکرار می‌کنم که در ماه خرداد با ما چه خواهند کرد و با توجه به اسناد و مدارکی که ما داریم و حاضر هستیم آن را در دادگاه علنی رو بکنیم، دست‌هایی که به این توطئه‌ها می‌خواهند دامن بزنند رو بشود. مشخصاً بعد از تعطیلی دانشگاه نوبت، نوبت مجاهدین است. اما این به این معنی نیست که در واقع مجاهدین از پای بنشینند و همینطور که در روزنامه‌ی مجاهد ذکر شده بود ما نهایت سعی خودمان را خواهیم کرد تا آنجا که به ما مربوط است راه صلح را پیش بگیریم و ما امیدواریم که جنبش ما تحت رهبری امام بتواند به مبارزه‌ی ضدامپریال-لیستی خودش ادامه بدهد و جلوی این توطئه‌ها را بگیرد و جنگ داخلی پیش نیاید. این خواست ماست تا خواست مرتجعین واپسگرا چه باشد؟! موفق باشید

"اولئک خلفاء الله فی ارضه والدعاه الی دینه اه اه شوقا الی رویتهم"
آنها جانشین واقعی خدا در زمینش هستند. و دعوت‌کنندگان راستین به دین خدا هستند. و بسیار مشتاق و آرزومند دیدار آنان هستم.
بله حضرت علی حق دارد که آرزوی دیدار آنها را بکند. فی الواقع استواریشان در زیر شلاقها دیدنی است و کباب‌شدنشان بر روی اجاقهای برقی دیدنی است، و قیافه‌های مردانه‌ی‌شان در مقابل جوخه‌ی اعدام دیدنی است، طنین صدای تکبیرشان در سکوت شبهای ظلمانی شنیدنی است، چرا که همه‌ی اینها الهام بخشند. حتی تربت‌شان. و ما امروز جمع شده‌ایم هم الهام بگیریم و هم تجدید میثاق بکنیم. آن روز چند نفر بیشتر نتوانستند لب‌های تیدارشان را ببوسند و عهد ببندند. اما امروز

گزارشی از:

بقیه از صفحه اول

فعالیت ۱۵ ماهه امداد پزشکی مجاهدین در مانگاه گود عربها

زیاد شدن مریض چون بهم پاشیدگی و بی نظمی قبلی نبود، کارمان بهتر شد. اواسط زمستان به خاطر باز شدن درمانگاه‌های دیگر و همچنین فعال شدن مرکز امداد به ناچار درمانگاه گود را یکروز در میان کردیم. کارما روزهای فرد از ۲ الی ۵ بعد از ظهر است. روزانه بطور متوسط ۵۰ مریض را ویزیت می‌کنیم و بین ۳۰ تا ۴۰ مراجعه برای تزریقات و پانسمان داریم.

مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق ساختمان امداد یکی از شکنجه - گاه‌های سابق ساواک بوده که در دوران انقلاب بوسیله مردم تصرف و به آتش کشیده شد. این ساختمان بعد از انقلاب با تلاش برادران مانو - سازی شد و با کوشش چندین ماهه مسئولین و صرف صدها هزار تومان آن را بصورت یک مرکز خدمات پزشکی و درمانی به خدمت گرفتیم که حدود ۶ ماه قبل فعالیت خود را با پذیرش بیماران سرپایی آغاز کرد و کم کم گسترش یافت. از عمده‌ترین فعالیت‌های این مرکز، پذیرش بیماران، بستری کردن، پیگیری کار بیماران در بیمارستان‌ها، تأمین کلیه نیازهای درمانگاه‌های مجاهدین در جنوب شهر، بستری کردن بیمارانی که از درمانگاه‌های فوق الذکر معرفی می‌شوند و هماهنگی فعالیت‌های امداد و امداد رسانی در سطح کشور است. تشکیل کلاس‌های کمک‌های اولیه در کنار دیگر فعالیت‌ها از اهمیت ویژه برخوردار است.

این مرکز هر روز صبح از ۱۲-۸ و بعد از ظهرها از ۶-۲ باز است و بیماران اورژانس را ۲۴ ساعته می‌پذیرد. بیماران از ۸ صبح بتدریج مراجعه می‌کنند و در سالن انتظار به آنان نوبت داده می‌شود؛ پس از ویزیت نسخه‌ی دارویی توسط داروخانه پیچیده می‌شود و در صورت نیاز به تزریقات و پانسمان به قسمت مربوطه مراجعه می‌کنند. داروهایی را که نداشته باشیم خود مریض در صورت توانایی می‌خرد و گرنه مرکز امداد از داروخانه‌ها خریداری و در اختیارشان می‌گذارد.

لازم به یادآوری است که چون کلیه خدمات اعم از ویزیت، دارو، آزمایشگاه، رادیولوژی و تزریقات و پانسمان بطور رایگان انجام می‌گیرد لذا تمام مخارج از طریق کمک‌های مردم به سازمان تأمین می‌گردد. مخصوصاً دارو را عمدتاً مردم می‌آورند که با توجه به فعالیت گسترده روزافزون مان محتاج کمک‌های دارویی بیشتری هستیم.

مراجعه‌ین به مرکز امداد هر روز بیشتر می‌شوند و تاکنون بیش از ۵۰۰۰ مریض سرپایی داشته‌ایم. بیماران پس از معاینه و انجام آزمایشات لازم در صورت تشخیص دکتر بستری می‌شوند. آسایشگاه بیماران با ظرفیت ابتدایی ۱۶ تخت شروع به کار کرد که قابل گسترش تا بیش از ۳۰ تخت می‌باشد.

بلافاصله بعد از بستری شدن هر بیمار برنامه‌اش تهیه و تنظیم می‌

شود و پزشکان متخصص و پرستاران ملزم به پیگیری آن هستند که در صورت لزوم به بیمارستان‌های دیگر فرستاده می‌شوند. تعدادی از بیماران بستری، افرادی هستند که پس از عمل جراحی برای گذراندن دوران نقاهت به این مرکز آورده می‌شوند تا امکانات بیمارستانی، آماده‌ی پذیرش دیگر بیماران شود.

از نکات قابل توجه اینکه همواره بخشی از بیماران این مرکز کسانی هستند که به انحاء مختلف مورد ضرب و شتم فالانژیست‌ها و مرتجعین قرار گرفته‌اند. بیینی شکسته دندان شکسته، بازو و پشت چاقوخورده سرزخمی و... از موارد روزمره است و تیرخورده‌های قاقم شهر و مشهد و امثالهم فراوان می‌باشند. گاهی حملات آنچنان شدید می‌شود که با کمبود تخت مواجه شده و بیماران را روی زمین می‌خوابانیم.

تعدادی از بیماران ما نیز زندانیانی هستند که دچار عوارض شکنجه‌های آریامه‌ری از جمله نقص عضو می‌باشند که برای درمان بستری می‌شوند. از جمله برادری است که در اثر شکنجه‌ی دزخیمان ستون فقراتش مورد عمل جراحی قرار گرفت و مدت ۳ ماه است که بستری می‌باشد و یا خواهران و برادران دیگری که بر اثر عوارض ناشی از زندان دچار دیسک و خونریزی معده هستند.

در درمانگاه‌های دیگر مجاهدین نیز بیمارانی را برای مرکز امداد می‌فرستند که پس از انجام کارهای لازم در صورت لزوم بستری می‌شوند. یکی از وظایف عمده‌ی این مرکز تهیه‌ی امکانات پزشکی و دارویی و دیگر نیازهای سایر مراکز پزشکی ما می‌باشد. پرستار و دیگر افراد مورد نیاز این درمانگاه‌ها از مرکز امداد فرستاده می‌شوند. از جمله‌ی این درمانگاه‌ها: درمانگاه رضاضایی، درمانگاه مهدی رضایی و درمانگاه گود عربها می‌باشد.

دیدار برادر مجاهد مسعود رجوی با خانواده‌ی مجاهد شهید رضا حامدی

چندی پیش قبل از فرارسیدن چهلمین روز شهادت مجاهد شهید رضا حامدی برادر مجاهد مسعود رجوی با خانواده‌ی قهرمان پرور شهید حامدی که به تهران آمده بودند در منزل رضائی‌های شهید ملاقات کرد. در این ملاقات گرم و صمیمانه پس از مدتی گفتگو، خانواده‌ی شهید حامدی پیراهن سوراخ، سوراخ‌شده‌ی رضا را به برادر مجاهد مسعود رجوی تقدیم کردند.

پس از پایان یافتن ملاقات، مصاحبه‌ای با خانواده‌ی شهید حامدی انجام شد که ما متأسفانه به دلیل تراکم مطالب نشریه تاکنون موفق به درج این مصاحبه نشده‌ایم. در شماره‌های آینده قسمت‌هایی از این مصاحبه را چاپ خواهیم کرد.

برادر مجاهد مسعود رجوی پس از دریافت پیراهن تیرخورده‌ی رضا گفت: "پیراهنی را که شما دادید، البته شخصاً من به تنهایی شایستگی آن نیستم، این پیراهن در کنار پیراهن مهدی رضایی متعلق به هزارها، هزار رضا و مهدی در تمام کشور است. من فکر می‌کنم که باز مسئولیتی بیش از پیش بر روی دوش ما گذاشته شده است، مسئولیت خواهران و برادران زیادی نظیر خود رضا، شما خودتان ما را دعا کنید که این همت و این قوت را مثل مهدی و رضا داشته باشیم که ما هم به چنان فیضی برسیم. نه تنها خودمان بلکه پدران و مادران مان هم به این مرتبه و شأن که شماها رسیدید برسند و من از شما خواهش می‌کنم که ما را برای رسیدن به چنان فیضی دعا کنید.

دادیم به آنجا مراجعه کنید. یکشنبه ۵۹/۲/۲۸: به دفتر آقای میرسلیم مراجعه کردیم، گفتند نامه بنویسید، نوشتیم، این مسئله به شخص دیگری سپرده شد تا رسیدگی شود، "مراحل قانونی حتماً باید طی شود" شخص مزبور ساعت ۵ بعد از ظهر در محل حاضر و تحقیقات به عمل آورد. لازم به یادآوری است که در این مدت (۳ روز) با شیوه‌های کشف و با استفاده از احساسات پاک



حون شهید و حضور خانواده‌های شهید، مسئولین‌های مان را مصاحف مسارد.

اداری مملکت همچون توپ فوتبالی توسط مقامات مسئول به ادارات و موسسات مختلف دولتی "پاسکاری" شدیم، آیا این سزاوار است بعد از انقلاب اسلامی هم همچون گذشته، شاهد کاغذبازی و "پاسکاری‌های" اداری باشیم، آنهم برای مسالهی مهم و حساسی مثل حمله به مراکز نیروهای مترقی و انقلابی؟

در زیر نمونه‌ای از اقدامات قانونی ما که هنوز نتیجه‌ای از آن

اداری مملکت همچون توپ فوتبالی توسط مقامات مسئول به ادارات و موسسات مختلف دولتی "پاسکاری" شدیم، آیا این سزاوار است بعد از انقلاب اسلامی هم همچون گذشته، شاهد کاغذبازی و "پاسکاری‌های" اداری باشیم، آنهم برای مسالهی مهم و حساسی مثل حمله به مراکز نیروهای مترقی و انقلابی؟ از نظر ما عمل وحشیانه‌ی حمله و اشغال کانون توحیدی بشارت‌نیک

نگاهی به اخبار و رویدادها

مبارزات خلق‌ها و شکست سیاست‌های تجاوزکارانه امپریالیسم

بارها و بارها توسط نیروهای انقلابی و خلقهای از بندرسته، این مسئله مطرح شده است: در مبارزه‌ی خلق‌ها با امپریالیسم، بیش از دوره نمی‌تواند متصور باشد، اسارت یا نبرد. و این واقعیتی است که در طول مبارزات و کسب تجارب توده‌های در بند، حاصل شده است.

اگر می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا، پیروزی مردم ویتنام را می‌پذیرد، اگر شاهد پیروزی ملت کوبا بر امریکای استعمارگر هستیم و اگر... نه به دلیل مسامحه، دلسوزی و به علت مسائل مهمتر در سیاستهای استعماری آمریکا، بلکه به دلیل مبارزات بی‌امان این توده‌های زجر دیده است. بخاطر داریم که مثلا "در ویتنام، چگونه مردم، سلاح بردوش و با چنگ و دندان در مزارع، کارخانه‌ها و... از حیثیت، شرف و حقوق خود در مقابل امپریالیسم آمریکا دفاع کرده و بمب افکنهای غول‌پیکر "ب-۵۲" را به زیر می‌افکنند و به یاد داریم که...

پس کوتاه شدن دست آمریکا، نه به دلیل اقدامی از طرف خود، بلکه به علت شکستی است که توسط توده‌های مردم بدان تحصیل می‌شود.

اکنون همه شاهد نغمه‌هایی هستیم که توسط آمریکا و متحدینش ساز شده است، بدین شکل که، "نیازهای انرژی آمریکا به نفت خلیج فارس، ممکن است باعث تغییر مشی آن کشور شده و لذا به برپایی یک دولت فلسطینی و یا حضور بیشتر نظامی خود، در دریای عمان و اقیانوس هند، بهای بیشتری بدهد."

جای بسی شگفتی است! چگونه امکان دارد، کشوری که، اسرائیل غاصب را تا دندان به سلاح‌های مدرن و بمبهای اتمی مسلح کرده و با آواره نمودن میلیونها تن فلسطینی، آن را به عنوان پایگاهی در قلب کشورهای منطقه و برای اعمال سیاستهای سلطه - طلبانه‌اش بنا نهاده، اکنون به اصطلاح تغییر مشی داده و حقوق آنها را به رسمیت بشناسد؟ (چنانکه دیدیم با وتو کردن قطعنامه‌ای که تجاوزات اسرائیل را محکوم می‌نمود، زمینه را برای تهاجم بعدی اسرائیل فراهم کرد.) و چگونه ممکن است، امریکایی که همیشه با استفاده از اقامتش در منطقه به عنوان پایگاه نظامی، چهره‌ی واقعی خود را در پس نقاب حقوق بشر مخفی می‌نمود، حالا مستقما "خود

از سرویس خبری مجاهد:

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

رشت: در تاریخ ۳/۱، استاندار گیلان اعلامیه‌ای در رابطه با حملات بعضی از افراد به دفاتر گروههای سیاسی به شرح زیر صادر نمود:

"بسمه تعالی"

بدین وسیله به اطلاع کلیه اهالی محترم گیلان می‌رساند که برخی اوقات دیده شده افرادی به دفاتر احزاب سیاسی حمله می‌شوند و در بعضی از موارد افراد فرصت طلب و ضد انقلاب از این حرکت‌ها سوء استفاده کرده‌اند. لذا از کلیه مردم مبارز گیلان تقاضا می‌شود که به هیچ

وجه حق حمله به دفاتر و اماکن گروههای سیاسی را ندارند. در صورت مشاهده‌ی این گونه اعمال افراد متخلف به دادگاه انقلاب معرفی خواهند شد.

کرمانشاه:

در تاریخ ۳/۱ مراسم بزرگداشت هجرت شهید دکتر شریعتی توسط اوپاش بهم ریخته شد. در این تهاجم که پس از پایان سخنرانی احسان شریعتی شروع شد، خود احسان نیز از ضربات اوپاش مصون نماند.

"آمریکانا بود اولسون بیکار لارا ایش اولسون" ارومیه:

معنی این شعار تقریبا اینست "آمریکانا نبود شود، برای بیکارها کار ایجاد شود". این شعار زمانی داخل دهکای در ارومیه نصب شده بود. صاحب این دهک، طی نامه‌ای برابیان نوشته بودند: "بنده حدود دو سال است بیکارم ولی به علت فشار مادی و نداری، در عرض این دو سال، کارهای مختلفی از قبیل دستفروشی و کارگری و بالاخره در روزهای اخیر جای فروشی می‌کردم. یک هفته‌ای

پای صحبت يك گلخند تاب در مشهد



کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی طی اطلاعیه‌ای پیرامون حوادث کرمانشاه و حمله‌ی اوپاش "شیت" به مراسم بزرگداشت شهید شریعتی، ضمن هشدار به تمامی مردم و مسئولین امر، علیه این گونه اعمال قرون وسطائی و ایجاد هرج و مرج، هتک آزادی بیان و برگزاری مراسم، توهین مستقیم به دکتر شریعتی... و نیروهای مترقی مذهبی، حمله و مضروب نمودن برادر احسان و توهین به برادر احمدزاده و استاد محمد تقی شریعتی و استاد تهرانی و پوران شریعت رضوی، به مقامات مسئول کشور، نزد دادستان کل کشور اعلام جرم نموده و گفته است، چرا که این بار به عوض آمریکای جهانخوار، حیثیت انقلابی بهترین فرزندان خلفان به خطر افتاده است و حرمت تمامی آزادی‌ها و انسانیت و اسلام و

می‌شد که جایخانه را دایر کرده‌بودم که سزوکده‌ی فالانژها بیداشد. یکی می‌گفت عکس شاه بده! یکی اعلامیه کمونیستی می‌خواست، و جالبتر از همه اینکه چون نام قهوه‌خانه، ترکی نوشته شده بود (ایش سیزلر قهوه‌سی - قهوه‌خانه‌ی بیکاران) و شعار امپریالیزم محو اولسون، بیکارلار شاغل اولسون - بیکارها شاغل شوند روی دهک نوشته بودم، به این کلمات حساسیت نشان می‌دادند... ایشان نوشته‌اند، من آن روز به آنها جواب دندان شکنی دادم و ماهیت ارتجاعی آنها را افشاء نمودم ولی

تشیع و انقلاب در معرض تجاوز آنهم به دست این‌گونه اراذل و اوپاش است. در پایان این اطلاعیه از تمام پیروان راه شریعتی و آنهایی که لااقل حریت خود را حفظ نموده‌اند خواسته شده تا در مقابل این جریان‌های انحرافی که می‌رود تا بود و نبود انقلاب را به آتش کشد، بی تفاوت ننشینند و به وظیفه‌ی اسلامی و انسانی خود عمل نمایند. همچنین احسان شریعتی نیز، طی پیامی به مردم کرمانشاه از این که دست‌آوردهای دهها هزار شهید انقلاب و راه معلم شهید، این گونه مورد تجاوز قرار می‌گیرد و دشمن عمده یعنی امپریالیسم آمریکا و بسیاری واپسگرایان فراموش می‌گردند و جنگ‌های کور غالب می‌شوند، اظهار تاسف کرده است.

خب چه می‌شود کرد؟ وقتی صبح می‌آیند و می‌بینند بر دهک آن رفته است که در عکس می‌بینید، ایشان نوشته‌اند فالانژها دهک‌ی او را به خاطر حمایت او از مجاهدین به این روز انداخته‌اند - به این برادر باید گفت که بر "تو خالی بودن ارتجاع" نه تنها دهک‌ی او بلکه بسیاری چیزهای دیگر نیز گواهی است! در مورد بیکاران هم انشا الله مقامات با قرار گرفتن در خط صحیح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، بتوانند به جای پرداختن به مسائل فرعی به این مشکل بزرگ اجتماعی هم رسیدگی کنند.





دکتهی ویران شده: سندی کوچک اما گویا بر علیه ارتجاع

تلگرام استاد علی تهرانی به حاج سید احمد خمینی

مشهد:

امت است، که در بعضی از گفتارها... شان بر استفاده از نیروی ملت فرمان دادند، به سمع مبارک امام امت برسانید که مسلم با اقدام به توضیحی نسبت به فرمان مذکور از این گونه جنایات وحشتناک پیشگیری می فرمایند و تصمیم گیری در مورد تخلفات قانونی اشخاص یا گروهها را در صورت وقوع به قانون ارجاع می دهند.

مشهد مقدس: علی تهرانی
۵۹/۲/۳۱

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی دامت عزه رونوشت به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران رونوشت به خبرگزاری پارس مجدداً از شما خواستارم حمله‌هایی که به افرادی از گروهها و یا ساختمانهای آنها می شود و گاهی به کشته شدن بعضی و گاهی به مجروح شدن صدها نفر منجر می گردد و در روزنامه‌ها منعکس می گردد و بهانه‌ی دروغین حمله کنندگان، دستور امام



گلخند تاب (تون تاب) ... به چه می اندیشد

بیرمرد هر روز چند دقیقه‌ای را در روشنائی سر می‌کند و دوباره به تاریکی گلخند بر می‌گردد، گوئی که ظلم سالیان ستم جهانخواران، چشم پوشی از نور را هم بر او واجب کرده است. گلخند تاب پیر، در همان نزدیکی آتش نان خالی می‌خورد، بوی گازوئیل مشامش را عادت داده. آخر او، روزی دوسه بار بیشتر بیرون نمی‌آید. خودش می‌گوید: دنیای من همینجاست، با تاریکی خو کرده‌ام. ۱۵ سال است که گلخند تابم. حالا حقوقم شده ۳۰ تومان. فقط نان یا جای یا شیر می‌توانم بخورم، نمی‌دانم چرا با نور میانه‌ای ندارم. همینجا هم می‌خواهم وقتی خواستیم از وضعش بیشتر جویا شویم، حوصله‌اش سر رفت و گفت: "اگر من گلخند را روشن نکنم مردم چطور حمام بروند." در آخر، بیرمرد از این که بعد از سالها، کسانی به دنیای تاریکش قدم گذاشته و دستهایش را به محبت برده بودند، خوشحال بود، وقت خدا حافظی که رسید ما را در آغوش گرفت و گریست ...

بهار ۵۹ مشهد

مشهد: آفتاب نیروزی همه‌جا را زیر بالش گرفته بود، جز گلخند تاب حمام محله‌مان را، به گوجه‌ی پشت حمام که رسیدیم بیرمرد را دیدیم که مثل همیشه از گلخند بیرون آمده و همه چیز را به کینه از جلوی چشمش می‌گذراند، اما عجول، درست مثل شکوری که به نور برسد، فراری بود. با دست‌های چروکیده‌اش، سطل آبی را می‌خواست در حاشیه‌ی خیابان خالی کند. دوده‌های گلخند خطوط چهره‌اش را پر کرده بود و آثار ستم استعمار را در زیر خود گرفته بود. هرگامی که بر می‌داشت مقداری دوده از تن فرسوده‌اش می‌ریخت، انگار که روح در بدنش نیست، دوبارچه استخوان است که تکیه حرکت می‌کند. بیرمرد ۱۵ سال است که گارش همین است. گلخند می‌تواند. شبها هم همینجا می‌خوابد و غذا می‌خورد: خلاصه، "زندگی" می‌کند. وسائش را یک کنری و قوری و چند قوطی حلب و یک کیسه‌قوئی تشکیل می‌دهند و یک بقیچه لته و لباس کهنه لاید بقیه‌ی ثمره‌ی زحماتش را باید در ثروت انباشته‌ی جیاولگران جستجو کرد.

در راه خدا و در مقابل یورش صهیونیسم و امپریالیسم جهاد کنند. باید بدانیم که انقلاب یک کل تفکیک ناپذیر است. ما در جبهه‌ی نظامی، دیپلماسی، سیاسی، ملی، اسلامی و فرهنگی می‌جنگیم. * مجله‌ی اشترن (۳/۱) - عرفات گفت: زمانی که ایرانی‌ها طی عملیاتی با آمریکا مبارزه کنند، ما جانب آنها را می‌گیریم. * یونایتد پیرس (۳/۳) به موجب گزارشی، نیازهای انرژی آمریکا به نفت خلیج فارس، ممکن است باعث تغییر کنونی آن کشور شده و لذا احتمالاً برپایی یک دولت فلسطینی را بپذیرند. یک چنین امکانی و نیز نیاز بیشتر آمریکا به حضور نظامی، در این

و نادیده گرفتن حقوق فلسطین دیگر راهی نمی‌ماند جز اینکه عملیات نظامی را در درون سرزمین اشغالی اوج بخشیم و گفت که "امیدواریم مجبور شویم دامنه‌ی نبرد را به خارج از میهن اشغالی وسعت دهیم." * بامداد (۲/۱۸) عرفات گفت: فرزندان ما از میهن و سرزمین عقیده‌ی خود، در مقابل یورش نظامی صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا که در آن از مهلک‌ترین سلاحهای آمریکایی مثل گازهای خفه کننده و بمبهای خوشه‌ای استفاده می‌شود، دفاع می‌کنند. کودکان لبنانی و فلسطینی چاره‌ای جز فراگیری و استفاده از اسلحه ندارند تا با آن از حیثیت وطن و عقیده‌ی خود دفاع کرده و

صهیونیسم به سبب، اسون به اصلاح تعبیر مسی داده و حقوق آنها را به رسمیت بشناسد؟ (چنانکه دیدیم با وتو کردن قطعنامه‌ی که تجاوزات اسرائیل را محکوم می‌نمود، زمینه را برای تهاجم بعدی اسرائیل فراهم کرد.) و چگونه ممکن است، آمریکایی که همیشه با استفاده از آقمارش در منطقه به عنوان پایگاه نظامی، چهره‌ی واقعی خود را در پس نقاب حقوق بشر مخفی می‌نمود، حال مستقیماً خود مبادرت به لشکرگشی نموده و منطقه را به یک پست قوی نظامی مبدل کرده است؟ پس اگر آمریکا، تقویت حضور نظامی را طرح کرده و یا دم از پذیرش یک دولت فلسطینی می‌زند، ثمره و نتیجه‌ی سیاست‌های ضد-امپریالیستی و مضمون واقعی نبرد خلق‌ها، و منجمله خلق فلسطین - با امپریالیسم است.

— ایاز گفته است که طرحی برای تعیین حدود و ثغور دولت آینده‌ی فلسطین وجود ندارد. وی روشن ساخت که نیرومندترین خطر در اقدام آمریکایی‌ها برای ایجاد پایگاههای جدید نظامی در جهان عرب نهفته است. زیرا این امر ممکن است عواقب نامحدودی داشته باشد که نمی‌توان آنرا پیش-بینی نمود. * خبرگزاری وفا (۱/۳۰) - ایالات متحده قول داده بود که چنانچه شورای امنیت تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان را محکوم سازد، قرار مربوطه را وتو خواهد کرد. پیامد این وعده‌ی آمریکایی، تجاوز جدیدی بود که سحرگاه دیروز، به سلسله تجاوزات نامحدود اسرائیل بر علیه خلقهای لبنان و فلسطین افزوده شد. * خبرگزاری وفا (۲/۸) - "ابو-میزر" سخنگوی رسمی سازمان آزادیبخش فلسطین در جلسه‌ی کمیته‌ی اجرایی ساف، موضع پابرجائی این سازمان را، در همبستگی کامل با انقلاب ایران و مقابله با توطئه‌ی تجاوز کارانه‌ی آمریکا مورد تأکید قرار داده و از دولت‌های عربی و اسلامی خواست که در کنار انقلاب ایران، بر علیه سیاست ماجراجویانه‌ی آمریکا در منطقه موضع‌گیری کنند. * خبرگزاری وفا (۲/۱۵) - "ابو ایاز" عضو کمیته‌ی مرکزی جنبش فتح، طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی گفت: دیگر نه آمریکا و نه سادات و اسرائیل، از عهده‌ی فریب‌دادن افکار عمومی عربی و بین‌المللی در خصوص به اصطلاح خود مختاری بر نمی‌آیند. وی توضیح داد که در برابر خیره‌سری و یک‌دندگی آمریکا ورد

* خبرگزاری یونایتد پیرس (۱/۱۸) - "یاسر عرفات" خطاب به خبرنگار تایمز گفت: فکر می‌کنید، آمریکا تا چه مدت، خواهد توانست، نفوذ خود را در منطقه حفظ کند؟ با تمام تلاشی که آمریکا به قتل آورد، نتوانست پایگاه محکم خود را در ایران حفظ کند و اکنون، آمریکا سعی دارد بر "اسب اسلام" سوار شود. اما آمریکا گوئی فراموشی کرده است که مسئله‌ی فلسطین "ام‌المسائل" منطقه است و با نادیده گرفتن حقوق ملت فلسطین، صلح، ثبات و امنیت (برای تأمین منافع آمریکا و ...) در خاورمیانه بر قرار نخواهد شد. * خبرگزاری وفا (۲/۲) - ابو-عمار، رئیس کمیته‌ی اجرایی ساف و فرمانده‌ی کل نیروهای انقلاب فلسطین اظهار داشت که در آینده‌ی نزدیکی، اعراب صدور نفت را به ایالات متحده‌ی آمریکا، قطع خواهند کرد. وی گفت: بدون حل مسئله‌ی فلسطین، نه صلح و نه آرامش، نمی‌تواند در منطقه وجود داشته باشد، زمان هر چند طولانی شود، ما اهداف خود را به تحقق خواهیم رساند. * خبرگزاری رویتر (۱/۲۶) - "ماجد ابوشرر" مسئول روابط عمومی، گروهها و سازمانهای فلسطینی، اعلام کرد، کماندوهای فلسطینی در هرگونه تجاوز نظامی ایالات متحده به ایران، به ایرانیان کمک خواهند کرد. وی گفت: نهضت کماندوئی فلسطین، انقلاب ایران را اتحادی استراتژیک در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم تلقی می‌کند. * خبرگزاری وفا (۱/۲۹) - ابو

از علاقمندان تقاضای شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران راه حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه‌ی ۴۵۹ واقع در بیج شمیران واریز نمایند، و حواله‌ی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶" شماره ۶۴/۱۵۵ ارسال دارند.

روزنامه "مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال اول آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱

منطقه‌ی استراتژیک، به خوبی در گزارشی که توسط دفتر برنامه‌ریزی بودجه‌ی کنگره‌ی آمریکا تقدیم کمیته‌ی انرژی سنا شده پدیدار بود. در قسمتی دیگر از گزارش آمده: از آنجایی که تا سال ۱۹۸۵ حدود ۴۰٪ از نفت مصرفی جهان از منطقه‌ی خلیج فارس تأمین خواهد شد، آمریکا ممکن است تحت فشار بیشتری قرار گیرد و لذا به برپایی یک دولت فلسطینی و یا حضور بیشتر نظامی خود، در دریای عمان یا اقیانوس هند، بهای بیشتری بدهد. همچنین آمده: آمریکایی‌ها می‌توانند "تهداتش" نسبت به اسرائیل یا ... را نادیده انگارند. ...

